

باز  
۱۳۳۲

باز

۱۰۰۰۸  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتاب مجموعہ سبک سبک بیادیناں - ص ۱۰۰  
مؤلف: داور محمد علی بیادیناں  
موضوع: تاریخ

مجلس شورای اسلامی  
۱۳۳۲



کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی  
۶۷۹۵

۱۰۰۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعہ سبک سبک بیاد سبک - ص ۱۰۸

مؤلف: داور محمد علی آقا

موضوع: تاریخ



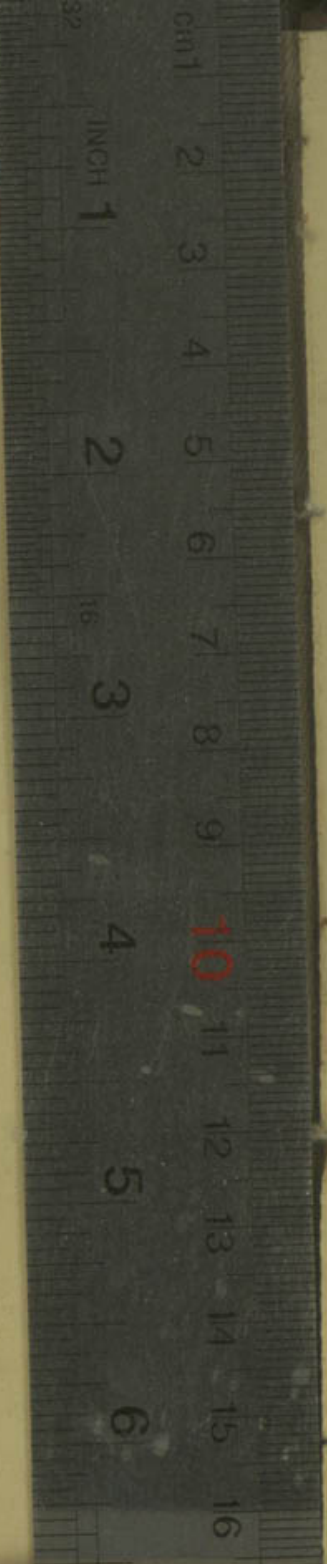
شماره ثبت کتاب

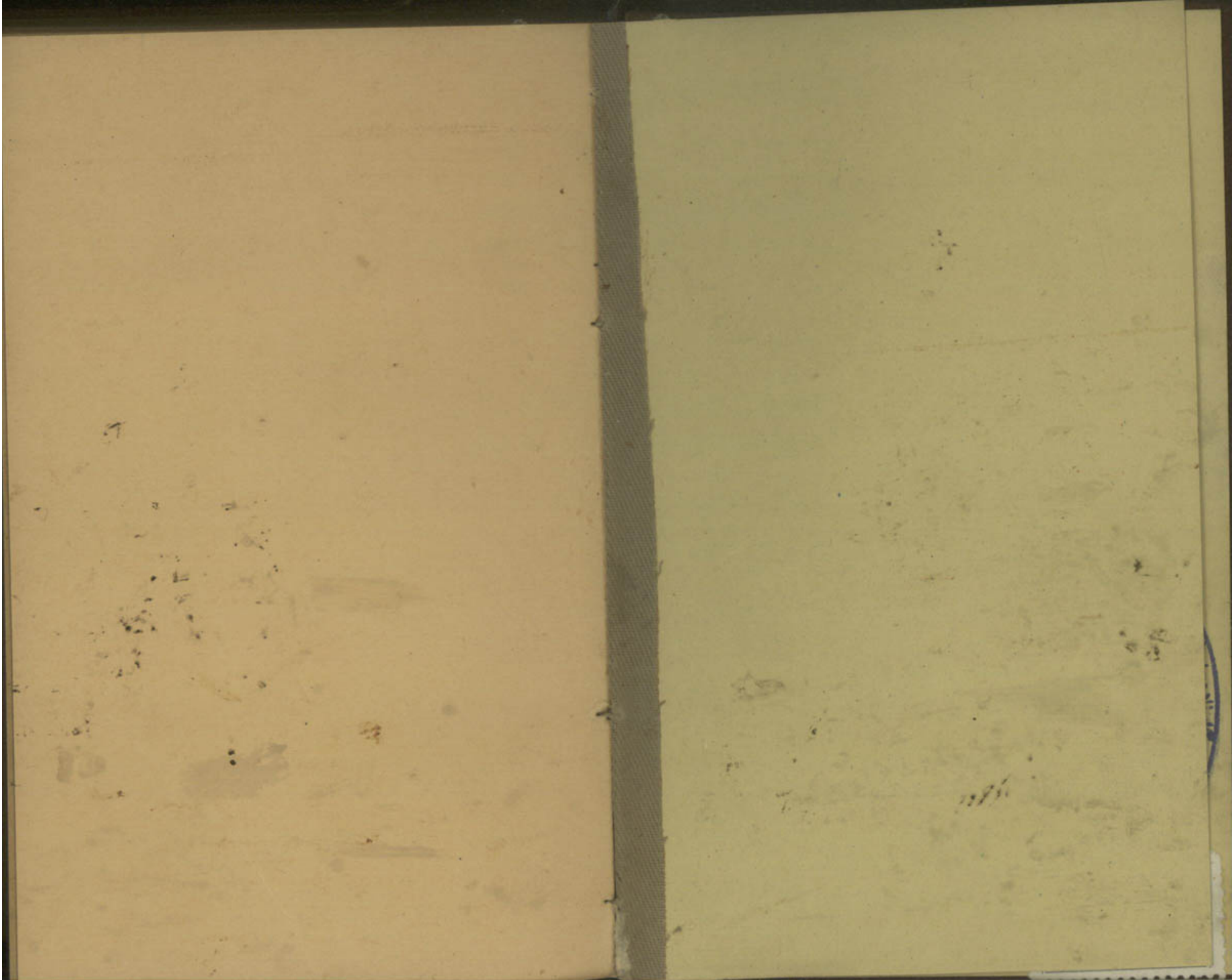
۸۶۴۴۷

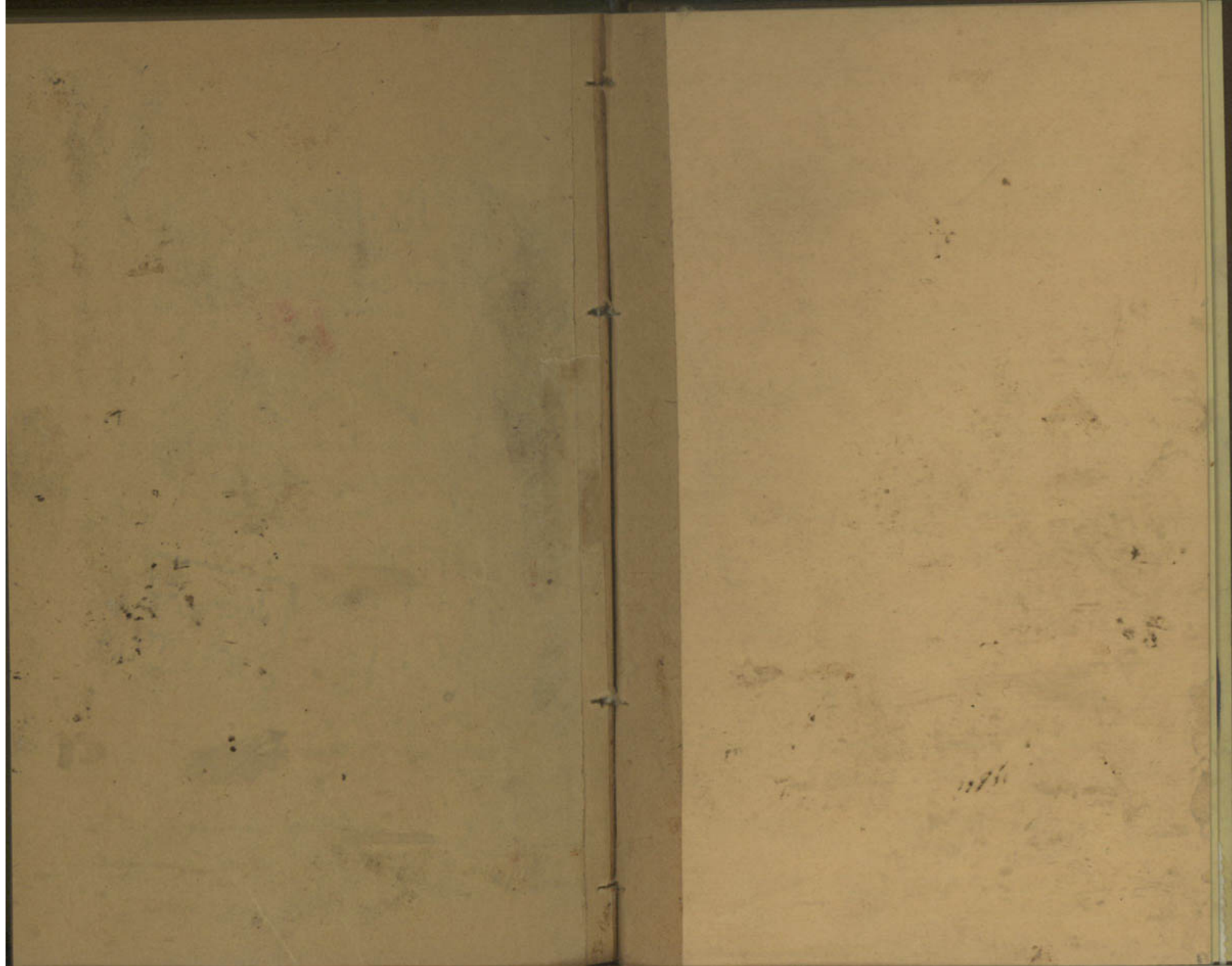
خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۶۷۹۵

باز  
۱۸۸۰۳۱

بازدید شد  
۱۰۰۰۲









بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام  
 على خير خلقه محمد وآله اجمعين **انما بعث**  
 بدارنگه اين رساله است در پاره اول  
 استب و حجاب و ملامت او بدین رساله  
 که خردندان او با یک بود و بهم پیوسته

سپید کب زین انلب زین  
 تر بود و پنی کشا و فرائح کشید و پس  
 پیشانی و بنا گوشش احس و دراز گوش بود  
 و میان گوشها کشا و ده شخمه کردن و بار  
 تنگ کردن گردن سطر چرخور و گاه زین  
 نامه سطر ترا از زین و خردنوی و هم در  
 سیاه و گردان و بلند پشت و گویا  
 تنگ کردن و فرائح سپید میان دستها  
 پیا کشا ده دم بار یک و دراز سیاه

خایه سیاه چشم و سیاه مزه و کوماه  
 پشت و عریض کف در آن سوی ران  
 گوشت یعنی شلوار و روار و بهم در بسته  
 و چون سوار بر خود حرکت کند باید که از  
 حرکت مزد آگاه باشد این نشانه را در  
 سوار کسی باشد نیک بود و در کرنا و سر  
 و رنج کتین است **روده** آن چشم بود  
 که بغایت زرد بود یا زرد و بهم خایه کون  
 و میان ران و چشم و لبش سیاه

**سبب** یعنی زرد که سفیدی را در  
 باید که چنین بود **اسب کلکون** باید که یکنگ  
 بود و نباید که سرخ چشم بود که پیشتر سرخ  
 چشم دیوانه بود و معیوب **اسب ادم**  
 که در کونیکو باشد **اسب سیاه** باید که سفید  
 و میان باشد با کله باید که چشم و خایه و کون  
 و زرد سفید بود **اسب جوی**  
 باید که سیاه چشم بود در صنعت که زرده  
 باشد شلوار بود **اسب برین** نام سوده

بهر حال که باشد و گفته اند اسب ابلق سمیت  
ندارد و نخر و مکر مداحق و ابلق نیک ملبود  
**و بدانکه** در اسب چند عیب است که نگاه  
داشته می زیان دارد و آنرا شوم  
دارند یکی اسب گنگ و گنگ بر راه  
کم کند و علامتش آنست که چون مادیا  
پنانه قهوه دهد و بانکه کند **اشک کبود**  
و آن آنست که شب از چیزی اسب  
او نرمد و هر جا که برانی رود **اسب کز**

آنست که چون بانک اجبان شود و جواب  
ندهد **اسب اعش** یعنی یک چشم کور  
باشد آنست که حدقه چشم او سیاه بود  
چنانچه پس بگری کراید و مادام که چشم گشاده  
دارد بر هم نزنند **اسب ارجل** بگدایت  
یا گنجایی و سیاه بود و اگر با بی چوب سفید بود  
و چشمش شسته بود و از زرق اگر سرد و چشم  
بود و خاصه چشمش با ما شد **اسب احو**  
چنانکه بایشن کج بود هم بد بود **اسب قانع**

شوم بود آنکه کرد بر کرد پس موی زیاد  
دارد **اسب متوجع** یعنی خندان یعنی لبها  
کوتاه و زیر بغلش موی دراز باشد **اسب**  
**فرسیون** یعنی سم در نور دیده یعنی کج کم  
**اسب اغزل** یعنی کج دم و اسب کج  
و اسب عروق آنکه در نهان جمل دست خود  
بپای خود خدوده دارد و اسب سانس  
و سرکش و سموس یعنی چپا که کند  
بسیار بانگ و آنکه بر کین فلکین با

این همه بد بود بدانکه پشت ترا بجای از  
جانبا راست <sup>که</sup> یک بهلوزیاده بود اگر  
سر و طرف برابر باشد آن اسب برها  
که فرو کشند از راست و علامت دیگر  
در پشتش شکوری اسب است که پاره  
پنهان سیاه <sup>در</sup> اسب اندانند در  
نیاید اسب <sup>در</sup> اسب است  
چقدر رود کام زمین دور است



و بای بود تخت بر زمین زن اگر گوشه  
کنند و شیشه زندگرنیت اسب را چند  
در آب زان اگر سر باز دست راست  
در آب نهد راست دست است  
و اگر دست چپ پیشتر در آب نهد  
دست است و این غرض عیبی تمام است  
اگر خوابی که بدانی که اسب اصلی  
رقار است مقدار روزی که از دور  
وسنگ ریزه چند بردارد و یک یک

بر اسب اندازد اگر از جای میخندد  
زند اصلی است و الا فلا اگر بر  
سوار کردی و دست بسوی سر دو  
او بری و یا عطر زنی اگر حرکت کند  
اصلاح است و الا فلی **و بدانکه** از همه  
کمتر است و باید که پشت و موی  
پایها و سم و میان اینها سیاه بود  
و اسب را آن بهتر است که بسیار  
زرد باشد و پیشم و موی پیشانی و سیاه

بود و بر پشت از خط سیاه کشیدن بود و  
اسب کلکون باید که زنگش سبخی زند  
و در وی هیچ سفیدی نباشد و احمپ  
دوم باید که بسیار سیاه باشد و هیچ چشم  
نباشد که عیب تمامست و دیگر شپش  
اسب از کرماز و کله پند نشان کرمانه  
انست که موی اسب بر خاست بود  
وزنار بر کشیده علاجش آن شد که همین  
شبت و حلیه شسته سر در با جو پامیزد

و بسته نوبت با و دها که بخورد و نافع باشد  
**دیگر** خارش شبت و دم اسب را نشا  
انست که موی ریزد پاره کنی ریزد  
و خاک تیر از آب پامیزد و مفت داد  
شبت و دم اسب را بان بشوید خار  
پامیزد اگر مقدار کمی در آب پاشند  
ازین او بالذنی نافع خار  
نماید اگر مقدار کمی روغن با قدر کمی  
بوزرنج در آب پاشند و در اسب مال و در

آفتاب یکروز و زبدا رو به شو و چون اسب  
را فروست و پای شقا بدید آید مقدار  
انگوب در وی مالده تاموی بسوزد بعد  
از آن بروغن باجه چرب کند **دیگر** چون  
سپیده در چشم اسب بدید آید قدری  
سزارداد و بگوید و چشم اسب کشد  
نافع بود **دیگر** چون اسب را بشوید  
باشد پاره نمک و شکر و نیز در چشم  
و کبریا پس پاره تر کند و آن ماس افکنند

و اسب را سه روز به بند و نافع بود چون  
اسب سوده و کوفته باشد قدری کند شود  
کوفتند در سم بگوید و کرد کند چند کوفتی و در  
سم اسب سوده و کوفته باشد قدری  
سند و کفچه آهن گرم کند و بر لاجب نهند تا بگدا  
نشد و در آن اگر در راه بود و شود و شواند کرد  
شکر و دستم اسب را پاک کرده  
برای نهد تا پاک شود **دیگر** چون اسب  
در دشم بدید آید پاره او زن در اسب افکنند

و نیک بهم بریزد تا نیک در هم شود و آب  
را بپنکند و بدان حقنه کند و قدری از آن  
در کلهوی سبب ریزد بعد از آن سوار کنی  
چون سبب را قوی گیرد یا یک نیز همین سبب  
انگوری و نیم روغن کاه و سبب تا روز سرد  
گرم کرده در کلهوی سبب ریزد و آب  
دو جوی که کشاد باشد و نه تنگ  
بکشاید **دیگر** چون سبب را جوید  
باید که تخم مرغی چند تنگ در کلهوی

و اسب را در آب سرد به بند برهنه  
و بر پشت اسب آب سردی ریزد تا اسب  
بلرزه در آید و دو روز آب و چون باد  
تا به شوه **دیگر** چون پشت اسب ریش شود  
و بر کوه نسبت خشک خرد بگوید و به پیرو  
ن ریش افکند یا سه کین خرد خشک  
استد بگیرد و نرم کند و بر آن ریش افکند  
و یک روز بکن رود و دیگر روز با کین چون  
سبب بد فعل و بد کام بود باره پانزده

خرد کند و بردندان سبب بالدرام شود  
و بدفعی را گذارد و **دیگر** اگر کسی دشمنی داشته  
باشد قدری خرز سره یا حرق با سبب و  
بها که شود و نشان خرز سره خورده است  
که خود را بر زمین زند و لرزد و در این روغن  
گاو و کرم کرده **سبب** ریخته  
در بهار و زمستان سبب را در او  
نگاه ندارد که بیماری است از  
آید **دیگر** اگر خواهی که سبب با غرور و

شود جو را ترک کند و پست است و این جو خوب  
کند و با جو هم پیامیزد و باره باره بشیر  
یعنی کم کم با سبب و ما و قدری نمک  
آب طیار کرده نه ساعت از آن نمک است  
و **خواص و اسباب** اگر سبب  
زجاج بنهان کند موشن در آن خانه  
روز خداوندت بپلغی را که یک روز  
آید یک روز بپلغی چون بسم اسب و و کند  
تیب باز ایستد و چون چهل روز بزمار

گو دکان مالند موسی بر نیاید و دندامن  
 اسب از نو دک خرد چا ویزند زود بر آمد  
 سر کین اسب در زیر زنی که دیر زاید بود  
 کند زود وضع عمل نماید از مغز اسب  
 یکمقال و از مغز استخوان او در  
 و از زبیره او نیم مقال را از حدقه او  
 و از خون او چهار مقال کرم کند و در  
 و مغز او را اول در آن اندازد و نگاه  
 ز سره نگاه حدقه چون همه با هم آمیخته شود

سرد و خشک است مولطف و بعضی معتدل  
 کشته اند جگر کرم را سو دوار در بوسینه  
 آواز را ز میان دار و اما حلوا می انگبین  
 و غ این کند **سبب شیرین** در کرمی  
 و سردی معتدل است اما تر است از  
 تر است در ماه و قصب است بکن کلشگر  
 و غ صفرا این که **سبب ترش** سرد  
 و سنگین صفرا را بپزند و سبب باران  
 بود و مفاسل را ز میان دار و شراب

۱  
 بیان حالات  
 سبب قلم  
 حضرت زود  
 و فوا که ای

دفع آن کنند به سردیست و تزدل را  
شاد کند و ادرار بول آورد و قوی را زیان  
دارد **خما** **سود** در دفع ضرر آن  
کند **زرد** **الو** سرد و تر است بمعده کرم  
را نافع بود چون بنیاست تا خوردند مغز  
او کمر بود **توت** سرد و تر است  
در دیمان و جگر را سود دارد و کوش  
تهی سخت کند اما در دوشکم آورد و در  
کوجک باید که خورد تا نافع بود **سجید**

سرد و خشک است بر شراب مستی را  
رازیان دمار و معن را خشک کند  
با بنید خوردند دفع ضرر آن کند **پستق**  
سرد و خشک است اسهال صغیر از اسود  
در معده دیر بماند انکسین دفع ضرر آن کند  
**خیزه** **سیرین** گرم و تر است رنگ  
رخی را تازه کند و سنگ در یک  
کرده را پاک کند و معده بد است کند  
سکجنین دفع ضرر آن کند **خیزه** **منه**

سرد و تر است رنجهای گرم و خشکست  
سود دارد و مضمضم را زیان دارد و شکر  
و فانید دفع ضرر آن کند **جو ز کرم و تر است**  
خاطر را تیر کرد اند بول را روان کند از  
دیر گوارد فاشند دفع ضرر کند **مویز کرم**  
و تر است معدن را زیان دارد و قوی  
باه را سود دارد و درواعضار را ساقین  
و رطوبت **از تن بیرون** کند خورزا  
میفراید خیار تازه دفع ضرر آن کند

در شکم اندازد و کرم تو کند **شترتبا**  
دفع ضرر آن کند **پست کند م**  
کرم و خشکست معده را سود دارد و همین  
را خشکست کند و باد در شکم اندازد  
قند با انگبین دفع ضرر آن کند **ششاپسته**  
مغزله آبشاند و طبع را سرد و **جو کوار**  
شترتبا دفع ضرر آن کند **جو سرد و تر است**  
آب **جو سینه** را نرم کند و تیزی اخلاط را  
وارد معده نکند از دو در شکم آرد



چون بریان کنند دفع ضرر آن کند **اشس**

**رشته** کرم و تراست غذا بسیار دانه

و زود کوارد و سینه را نرم کند و معده <sup>معا</sup> و

ضعیف کند روغن بادام و قند و کهن

دفع ضرر آن کند **برنج** کرم و خشکست غذا

بسیار بود و قوت را فراید و معن کرم را

نیک بود و قوت را از میان داند و بارون

و شیر دفع ضرر آن کند **باقلا** سبزه و خشکست

تب سرد را سود دارد و چشم و گوش را خیره

**ماش** سرد و تراست اسپتخوان

شکسته را پند کند تهای کرم و ضعف اسود

دارد و دندان را ضعیف دارد روغن

بادام و دفع ضرر آن کند **لوبیا** سرد

و خشکست در اربول آرد و خواب سمناک

ناید و روغن زیت و آبگامه و خردل

دفع ضرر آن کند **چغندر** عسل است خورا

ساکن کرده اند و معده را قوه دهد و ما خواص

و دیوانگی آن را سفالنج و سماق و چند

پزند و دفع ضرر آن کنند **نان برین** بقول  
 معتدست تن را مشرب کند و قوت  
 دهد و سینه جگر آرد خیر بسیار بایند نهاد  
 و با شربتها هم خورد نیکو باشد **نان فطر**  
 بقراط گوید غلیظ است زور از مایان  
 مسافران را نیک بود و طبع بسته داره  
 و دیر کوارد و در شکم باد افکند شرب  
 کن و زنجبیل پرورده و انکه موافق است  
**نان بوج** سرد و خشکست بارونهای گرم

روزه و پینه را نیک بود و طبع بسته  
 دارد و دیر کوارد و بر معده کران باشد با  
 روشن و تیره و بادام بخورند نافع بود  
**نان کاج** گرم و خشکست مردم سرد مزاج  
 را نیک بود و عمر کوتاه کند شرب  
 کن کهن نمیدانان بخورند **کاه و سرفه** تر است  
 را می خواهی را نیک است و غیر از اصافه  
 کند و قوت آرزو آهشهم را نقصان کند  
 یا اگر فشن مهم بخورند **کاشنی** سرد و

تراست جگر کرم را سود دارد اما دیر  
کوارد با سبندان خوردن نافع بود **کرفس**  
کرم خشکست سدنا را و در سرد آورد  
و با کابو بهم خوردند **ترخون** کرم خشکست  
توت معده را و جگر را سود دارد اما دیر  
کوارد و آب پشت اندک کند **اسفنج**  
کرم خشکست آب پشت زیاد کند  
و هم آرد با سرکه و کاسنی نیک بود  
**تره فراسانی** کرم خشکست توت معده و دل

و نه و بلغم را همضم کند و چشم را تاریک  
کند با دندان سیاهی بهم خوردند نیک بود  
**دندان سی** سرد و تراست دندان را  
تیز کند قوت مر ویر از میان دارد با  
سپندان بهم خوردند **نخود** کرم و تراست  
آب پشت زیاد کند و طبع را کند و کوفه  
و شانه و ریزش از میان دارد با ششاش  
بهم خوردند نافع بود **سبزل** کرم خشکست  
بلغم را بکند زد و با در شکم بشکند و در مانع از زیاد

و در سردی آورد شرکه دفع مضرت او کند  
**کند** تا گرم و تر است آب شیشه که کند  
و بوا سیرا سود دارد و دماغ و دندان را  
زیان دارد و روغن شیر کجنت بهم خورند  
**روغن بادام** معتدلست سینه و جگر گرم  
را سود دارد و قوی را بکشد پدید معده  
امعاء ضعیف کند مصطکی دفع ضرر آن کند  
**روغن جوز گرم** خشکست معده سرد را  
سود دارد و دمان و طلق رازیان دارد و  
خشک است

بهم خوردنیک باشد **روغن زیت**  
گرم و خشکست اندرون را گرم کند در سردی  
آوردگان مو و سر که دفع ضرر آن کند **روغن شیره**  
گرم و تر است غذا بسیار روید معده  
را است کند و ارحمنی و مصطکی غسل  
و دفع آن **آب عود** سرد و خشکست صفا  
ساکن کند و سینه و قصبه و عصب رازیان  
دارد شیرینی و چربی و دفع ضرر آن کند **خمر که**  
سرد و خشک است صفا سناکن بود و رو شنبلیله

زیاده کند قضیب و عصب و دماغ را زیان  
داند و حلوائی قند و عسل دفع ضرر آن کند  
**اشترقاق** کرم و خشکست بلغم را بکند از  
قوت معده دماغ و قضیب را زیان  
سرکه دفع مضره آن کند **شکبار و خیار** سرد  
و تر است تبهای کرم را سود دارد  
جگر و کرده خوشتر کند و در معده  
آورد عسل و مویز دفع مضره آن کند  
**باونجان** کرم و خشکست معده را قوت دماغ

و اشترقاق پفزايد و دمان را ریش کند  
خلط و سودا آورد روغن و سرکه دفع ضرر  
آن کند **کبر** کرم و خشکست معده را قوت  
دماغ و سرکه و سپرز را بکند تبها را زیان  
دازد سرکه و انکبین دفع ضرر آن کند  
**پنبه** کرم و خشکست آبها را کوناگون  
بزدن سودا را و آب پشت زیاده  
کند و در دیر آرد سرکه و نماست دفع  
ضرر آن کند **سیر** کرم و خشکست تریاک

منه زهرناست با دمارا سود دارد و غ  
رازیان دارد و روغن بسیار و ترشها دفع  
آن کند **ملیون** کرم و تراست سده را  
بکشاید قوت پشت زیاده کند و معده  
رازیان دارد آبگامه دفع ضرر آن کند  
**جزر** کرم و تراست آب جزر سود دارد  
و قوت پشت و خون را بسوزاند کرم  
و خردل دفع ضرر آن کند **اسفنج** سرد و تر است  
سرفه سینه سود دارد و غذا نیکو دماغ معده را

از طعام باز دارد با بکامه میزند نافع باشد  
**کدو** سرد و تراست تشنگی را ساکن کند  
معده کرم را نیکو بود با و انگیز با بکامه طبع  
را نرم میکند و سدن را بکشاید و ثقل بسیار  
کند با گوشت فربه نزنند بهتر بود **فلنل** کرم  
و خشکست ملعنه را بکند از دماغ و معده و جگر  
سوز را نیکو بود و خون بسیار خوردند  
بسوزاند بناید شراب حاض و شراب الو  
و شراب تمهندی دفع ضرر آن کند

ترنجبیل کرم و خشک است معین و جگر سرد  
را سود دارد و قوت پشت را زیاده کند  
خشک کند سبک بخین قندی و دفع مضرت او کند  
زعفران کرم و خشک است اندکی روی تازه دارد  
و دل اشاد کند قوت پشت پمفراید چون نیما  
خوردند استهرا را بطل کند و قی آرد اندک  
باید خورد و ناست شیرین تازه تر است  
و معتدل سینه و شش سود دارد و تب  
آرد کثمتش دفع ضرا آن کند ناست شش

سرد و تر است تشنگی بشاند گوشت و مانزا  
نیان دارد و مان را آب انگبین شوند  
دفع مضرت آن کند پیتر تازه سرد و تر است  
طبع را نرم دارد و تن را منبره کند  
آرد مغز جوز با غسل دفع ضرا آن کند پیتر خشک  
تر است سینه و کرده و کلوا سود دارد  
معدنه را است کند با غسل و قند بهم خوردند  
نافع بود مکده تازه کرم و خشک است طبع را  
بکند سنگ نزدیک در کرده و مثانه بدید

گوشت سفید بکند و تازه بخورد نیک بود کما حق  
کرم و خشک است اشتهای زیاد کند تشنگی آید  
بگوشت و جگر بخورند **کرتب** سرد و تر است  
ابا و طبع را نرم دارد و سود را بکشد  
با دیر انگیزد و ثقل بسیار کند با گوشت چرب  
بخورد **سوزنا** کرم و خشک است قوت معده دهن  
و طعام را هضم کند با قلین چرب بخورند  
**شحم مرغ خانگی** کرم و تر است نیمه بخته است  
افزاید و تمام بخته دیر کوار و شراب بخورند

نیک بود **خایه بط** معتدل است و غلیظ است  
جهت کشتی گیران نیک بود و قولنج و بادها  
تولد کند سحر و نمک بسیار و شراب  
کهنه دفع ضرر او کند **گوشت کوسه** کرم  
و تر است آدمی تن دست را از زمین افوق تر  
نست خون فیه باشد سوزش معده کند  
در سحاق و زرشک بخته کشت **گوشت بز**  
سرد و خشک است زود کوار و اگر کباب کشد  
قولنج آورد و حلوائی غسل دفع ضرر او کند **گوشت بز**



کوساله اگر پست باشد معن کرم نیکو بود  
سینه را قوی کند با فلفل و دارچینی خورند  
گوشت کا خشکست کفته اند تراست معده  
قوی را نیکو بود اسهال و صفرا آورد خلط و سودا  
تولد کند با زنجبیل و فلفل خورند گوشت  
کرم خشکست غذا مضرت کند و زود بگذارد  
و مایه چشم را زیان دارد بار و عنکبوت  
تازه خورند گوشت آمو گوشت خشکست  
قویج و افلاج و لقوه را سود دارد و عصبها را

خشک سازد بروغها و ترشی نیزند گوشت  
خاکوش کرم خشکست فریبی کرم  
بی خوابی آورد کشنیز و خربس و فلفل خورند  
کند کلنک سرد خشک است معده قوی  
نیک بود بد کو اربود با فلفل و زنجبیل و دارچینی  
پخته سازند مرغ ابیض کرم تراست  
با دانه را ساکن کند قویج و دانه فصل را زیان  
دارد و دارچینی و عسل است و سرکه و فلفل  
ان کند بظ و قویج کرم و تراست و غلط

لوساله اگر پست باشد معده کرم نیکو بود  
سینه را قوی کند با فضل و در چینی خورند  
**گوشت کاه خشکست** کفته اند تراست معده  
قوی را نیکو بود و اسهال و صفرا آورده و خلط و سودا  
تولد کند با رنج بسیار و فضل خورند **گوشت گاو**  
کرم خشکست غذا بصیرت کند و زود بکند از د  
و مایه چشم را زیان دارد بار و غم کجاست  
تازه خورند **گوشت آهنگ** کرم خشکست  
قوی و افلاج و لقوه را سود دارد و عصبها را

خشک سازد بر دغنها و ترشی نیز نیکوست  
**خوکوش** کرم خشکست فریبی عظیم را کم  
می خوابی آورد کشنیز و نخیل و قهقهه  
کند **کلنگ** سرد و خشک است معده قوی  
نیک بود بد گواری بود با فضل و نخیل و اسهال  
پخته سازند **مرغ ابیض** کرم تراست  
بازنما را ساکن کند قوی و دود و مفصل را زیان  
دارد و در چینی و ماست و سرکه دفع  
ان کند **بط** و قوی کرم و تراست و غلیظ

لاغر آنرا فربه کند و غلظتها در تن تولید کند مشا از  
کشتن قدری بوره در کلوی می ریزند و دفع <sup>ضمیر</sup>  
او کند **تیهو و تذرو** کرم و تراست و لطیف  
جهت پمار خیزان نیک بود معده قوی را  
زیان دارد و بهر سبب کندم نیک **سما** کرم  
خشکست و غلیظ در مقابل سرد را سود دارد  
و جگر کرم را زیان دارد کشتن نیز و سر که دفع <sup>ضمیر</sup>  
او کند **مرغ خانگی** معده است بمنزله سر آرد  
تر کند و آب پشت زیاد کرده و اندام درم زور

از مای زیان دارد و شوره بای کرم دفع <sup>ضمیر</sup>  
آن کند **خروپس** کرم و خشکست آبی که در  
بخچه باشد قوی را سود دارد و معده را زیان  
دارد و شعاب کند بوی نیک بود **درج**  
کرم و تراست جهت چهار آن نیک بود  
معده قوی را زیان دارد و بهر سبب کندم نیزند  
نیک باشد **کشت اسپ** کرم و خشکست  
محرری کرم تولید کند بسیار خوردن بواسطه  
بالسینه پرورده دفع ضرر او کند **کوشک خور**

کرم خشکست شور بای او در پانجمی ملغم  
رازیان دارد و دیر کوار و بار سیل و  
دار چینی و خولجان بیزند و دفع ضرر او کند  
**کوشت شتر کرم** و خشکست سودا تو کند  
قویج و ماخولیا تور و زخیل پرورده و شنبلیله  
و دفع ضرر او کند **ماهی کوجک** سرد و تر است  
تن را قوت داید و قهر بکند و شکر آید  
بشراب کهنه و مؤید و داکند **ماهی شوز**  
سرد و تر است و لطیف جگر کرم را سودا

و در چشم رازیان دارد بشراب کهنه  
و داکند **ماهی بزرگ کرم** و خشکست بلغم را بکند  
ریش و بهق آرد بشراب داکند  
**جانده ابر چشم کرم** و لطیفست پوست مردم  
را نرم و شادی افزاید و فربه کند و تن را  
نازک کند با پنبه بهم بافند **جانده پنبه** پیرون  
کرم کند و اندر سزا سرد کند تن را محکم کند  
جهت مبرمانیکو و جوشش تولد کند زریق  
یکشته در و مالند **جانده زریق** و ابر قوت

و آب پشت افزاید روی هیچ زیادت  
**عود** کرم خشکست بوی دماغ خوش کند  
دماغ و جگر را سود دارد اما دماغ کرم را زیان  
دارد **عنبه** کرم و تراست پیروز سود  
دارد دماغ را قوت دهد صفا فرما  
زیان دارد کافور قیصری بوسند و نیا  
**مشک** سرد خشکست قوت دماغ و دل  
و با چشم را روشن کند اما دماغ کرم را  
زیان دارد کافور و نفع آن **صندل**

سرد و خشکست دل کرم را سود دارد  
خون از بینی باز دارد اما قوت پشت پیروز  
بنفشه و نیلوفر بونید **کافور** سرد و خشکست  
در دسمه که از کرمی باشد پیروز و دل کرم را  
سود دارد و او از از میان دل و با حلاوت  
و کلاب خونند **سرب** مان کرم و تراست  
و خلیط مغز را زیاد کند تن را قوی  
کند با دماغ و دل و کرم خوردند **خایه** کوه سفید  
کرم و تراست آب پشت را زیاد کند

سورش معده را ز میان ارد با سفند و ملح  
و زنجبیل خورند **پاچه** معتدلست شکستگی استخوان  
را نیک باشد و قویخ را ز میان دارد سرکه  
وز عفران هم خورند **جگر** گرم و تر است  
آب پشت را زیاده کند اما دیر کوارد با  
خورند **کرده** گرم و تر است آب پشت  
زیاد و کند شبکو ری **سودا** و بر معده  
کران بود روغن زیت و نمک دفع ضرر  
آن کند **سپرز** سرد و خشکست دیر کوارد

ثراست خوش بوی دفع ضرر او کند  
**قلب** گرم و تر است عقل و فهم را نیک بود  
معده را ز میان دارد سرکه یا آب لیمو  
یا غوره دفع ضرر او کند **شکنه** و **روده**  
سرد و خشکست معن گرم را سودا  
و مطبوعی میان را ز میان دارد سرکه و جو  
دفع ضرر او کند **زوب** گرم و تر است  
قوت پشت زیاده کند معده را سست  
خولجان و زنجبیل دفع ضرر کند **کباب**

کرم و تواسست کسی را که خون بسیار در وقت با  
سود دارد و معده را زیان دارد **مرغ**  
**گردانیده** کرم و تراست در اوقات دماغ  
و نشاط افزاید و معده ضعیف را زیان دارد  
شراب دفع ضرر او کند **بویان** کرم و گوا  
ست کوشتهای اندام را قوت دهد  
ویرگوار و گوارش مصطکی آب لیمو دفع ضرر  
وی کند **کوشته خوک** معتد است قویست  
افزاید و منی زیاده کند چون سما خوردند  
خلط

تولد کند شراب کهن و غسل قند دفع  
ضرر او کند **کل سیخ** بوییدن دل را قوت  
دهد و طبع را نرم دارد و زکام آرد  
صندل پیچید و کافور و عنبر دفع ضرر او کند  
**کلاب** سرد و تراست تنهای کرم را  
سود دارد و با سهال ابکار بناید و اشت  
بشراب ریویا بس و شراب حلخ خوشه  
**عرق پد** میزد و تراست جگر کرم سود دارد  
بوسه در اجان زیان دارد جلاب

وقتی در نبات دفع ضرر او کند **عرق کاسنی**  
سرد و تر است خفای وضعف **دل عظیم**  
سود و از دور و دوری هیچ ضرر نمیست  
چندان که خوردن زیان ندارد **عرق کوزان**  
سرد و تر است و لافوت و پاد و قوت  
شراب کهن بشکند با کوارش قند و نبات  
خوردند **شکر قند** گرم و تر است جگر و  
کرده و مانند را پاک کند **روغن سعد** است  
صفر آفتابند و معده را زیان دارد

طیای غسل خوردن نافع بود **خورداب**  
گرم و تر است مغلوبان را سود دارد  
اما صفر از اجازت زیان دارد با سرکه  
یا آب غوره خوردند **سماق** سرد و خشک است  
بسی معده را سود دارد و پوسینه را  
زیان دارد و بار و غنای و ام و شیرین  
دفع ضرر آن کند **سرب** گرم و تر است  
و قوت آب پیشت را زیاده کند  
و معده را ضعیف کند با کماله و



و زبره نافع آید **زیره** با معتدلست  
 جگر کرم را سود دارد و درود کانرا ز میان  
 دارد و به حلوای شکر و سببا دفع کند **شکبا**  
 سرد و خشکست جگر را سود دارد و قوی بخ  
 رازیان دارد و حلوای شکر دفع آن کند  
**غوره** با سرد و خشکست دفع صفر آن سینه بخ  
 رازیان دارد و با مغز بادام و شیر و نازه  
 دفع ضراو کند **سبزه** غلیظ است قوت  
 افزاید و تشنگی آورد اما ترش و شیرین جز بند

**انگبین** کرم و خشکست طبع را نرم دارد  
 گوشت و با نرا آسوده دارد و تشنگی  
 ارد و صفر از زیاده کند **سبب** ترش دفع  
 ضرر آید کند **پالوده** کرم است سینه و  
 بهشتش را سود دارد و معده و جگر و سینه را  
 ز میان دارد و شیرینی زیاده کند **قطایف**  
 کرم است معده با قوت را سود  
 و من در آب بخوشاند با انار ترش و شیرین  
 نافع بود **ناظف** عظیم کرم است معده

و کرده کرم رازیان دارد و ذرد و سرد دارد  
با آب گامه و خشکاشس خوردند **آب چشمه**  
سرد و تر است و غلیظ جگر کرم را سود دارد  
و غذا مضم کند و اعضارا است کند کربا  
رود و شربت قند و کلاب و عرق  
خورد **آب باران** تر است در و  
اندکی حرارت هست و سرفه و سینه را  
سود دارد و تپهای کرم رازیان دارد  
با سکنجبین خوردند **آب بیخ** سرد و خشکست

معهده پست را قوت دهنده غذا را  
کند و سرفه انگیزد اگر با شراب کهن  
خوردند دفع ضرر کند **آب نوکرم**  
و تر است سرفه کند را ببرد و در  
فره کند و سکنجبین و سکنجبین شراب  
خاص دفع ضرر آن کند **آب کهنه**  
کرم خشکست زخم کهن را سود دارد  
و در روح و ازیان دارد چون صرف  
خوردند رازیان دارد و سبب ترش و شیرین

و شراب لیمو و نارنج و آب غوره  
دفع ضرا و کند **شراب زرد** عظیم کرم  
است تریاک همه ز سر ناست چون  
ناست خورند قوت مردی سپرد آب  
سیب شیرین انار ترش و شراب یو اس  
و آب غوره دفع ضرا و کند **شراب**  
**ترنج** معتدلست تن را فربه کند و دل  
قوت دماغ و سپرز و جگر را ضعیف داند  
شراب نار ترش و شراب ریواس

و آب غوره دفع ضرا و کند **شراب**  
**خرما** علیظ است تن را فربه کند و  
طبع را نرم دارد و در همه تن پهلای کش  
و سپد کند انار شیرین و لیموی پروده  
دفع ضرا و کند **شراب عسل** کرم و  
رنجوزیهایی سرد مزاج ترا سود داد  
و در رگستان نیز موافق بود و صخره از این  
دارد و در دستها و کمر بندی و الوی  
و سکنین دفع ضرا و کند **زما** موم کرم

و خشکست قوت پشت را زیادت  
و دندان و دندان را زیان دارد و کجین  
شراب دفع ضرر او کند **قرقره** گرم و  
تراست کرده و مثانه را پاک کند و رنگ  
روی را پاک کند و بواسیر را زیان دارد  
مایله پرورده دفع ضرر آن کند **آغ قرقره** گرم  
و تراست قوت پشت را زیاده کند  
و طبع را نرم دارد و سنده انگیزد و دماغ  
را میمنگی کند کاشک و کلنگین دفع ضرر آن

**شراب حاض** سرد و خشکست لطیف  
معه را قوت دماغ و اعضا را زیان دارد  
و قولنج را بد بود و معده و دل گرم را قوت  
دهد سردی همه اندام را زیان دارد  
**شراب نیمو** سرد و خشکست اسهال آورد  
و غذا مضم کند و دل را قوت دماغ و  
سرد مزاجان را زیان دارد و کاشک و  
کوارش عود و غیره دفع ضرر او کند  
**شراب انار ترش** سرد و خشکست قوی را

باز دارد و صفرا را بشکند اسهال سرد  
دارد و قویخ را زیان دارد و خسیل و مایله  
پوره دفع ضرر او کند **شراب انار**  
معدلت در اوقات دانه و حلق را  
خوش کند صفرا را زیان دارد شراب  
حماض و شراب لیمو دفع ضرر او کند  
**شراب سیب ترش** سرد و خشکست مفعده  
سود دارد و قوی اسهال را بز دارد و قویخ را  
زیان را رود و جلاب قند و شکر دفع ضرر

این **شراب** به سرد و خشکست و  
اسهال را معلوب گرداند و طبع را بنهد  
و تشنگی ساکن کند حلق را خوش و قویخ را  
بزیان دارد و کلاش کرد دفع ضرر آن کند  
**شراب نیلوفر** سرد و خشکست و بعضی  
گویند تر است سرفه را سود دارد و ذرات  
اجنب را موافق بود و طبع را نرم کند  
سرد مزاجان را زیان دارد و کلاش کرد کلنگین  
دفع ضرر او کند **سکنجبین** سرد و تر است

تبهایی کرم را سود دارد و در سردی و سردی و خارش و ناراحتی  
بود اسهال و قولنج را زایل دارد و کله شکر و  
کلنگین دفع ضرا و کند **کله شکر** کرم و خشکست  
و لطیف دل را قوت دهد اما حلق را  
خوشک کند و بسوزاند لعاب نیز قطونا  
و تخم ریجان و کلاب دفع ضرا و کند  
**ترنجبین** کرم و خشکست در ارقوت  
و باد و معده را از بغم پاک کند و صفرا را زایل  
دارد و همچنین و شراب حماض دفع ضرا و کند

**بنفشه** کرم و خشکست معده سرد را  
کرم کند و صفرا را زایل دارد و شراب نارنج  
ترش دفع ضرا و کند **بنفشه** پرورده  
سرد و قوی است سینه و کلو و سرفه را سود  
دارد معده سست کند شراب نارنج و  
لیمو دفع ضرا و کند **پوست** ترنج کرم و  
خشکست معده و کله سرد را کرم کرد اند  
قوت دل و کله زایل کند کرم مزاج را ملوق  
تبد و شراب نارنج ترش و شراب حماض

دفع ضرر او کند **تالیله** پرورد و معتد است  
قوت معده دماغ و طعام راضم کرد اندو  
ناسور را سود دارد و خون را بسوزاند کرم  
و خردل دفع ضرر او کند **شقاقل** پرورد کرم  
و ته است قوت پشت دماغ سپینه و تشنه  
زیان دارد الکیین سفید دفع ضرر او کند  
**مورد** کرم خشک است بوسیدن او دماغ را  
قوت دماغ امان خوابی آید و بنفشه تازه  
دفع ضرر او کند **شامه** کرم سرد و خشک است

دماغ را خوش کند دل را قوت دهد  
دماغ سرد و رازیان دارد نیلوفر تازه پود  
دفع ضرر او کند **کرم** کرم و معتد است  
سده و دماغ بکشاید دل را قوت دهد  
انام دماغ کرم رازیان دارد بوسیدن  
کافور دفع ضرر او کند **سوس** کرم و معتد است  
چون معتد است بکار داند تمام مردم  
سود دارد و چهار پاره ای کرم رازیان دارد  
شربت خشک با خوردن **مواجی** بسیار

کرم و تراست هر دوازده دوازده و شخصی  
که در وی خلط بود زیان دارد رک زدن  
و دارد خوردن دفع ضرر کند **موای سبستان**  
کرم خشکست تن مردم را کرم خشک  
کند و صفرا و ضعفها آرد شترتهای خشک بکار  
باید داشت **موای خزان** سرد و  
میج جافور را موافق نباشد امراض علوی و  
سده رازیان دارد بکنایه رود و در  
مال **موای سبستان** سرد و تراست قوت

ماضنه رازیان دارد و بلغم را زیاد کند  
در خانه کرم پیشستن و جامه کرم پوشیدن  
دفع ضرر او کند **فندق** کرم خشکست  
تریاک همه زهرناست و مایع و جگر را قوت  
دهد و صفرا رازیان دارد و آلوی زرد  
خشک کرده دفع ضرر او کند **فندق** کرم  
و تراست و مایع را قوت دهد و صفرا  
رازیان دارد و کلبین دفع ضرر او کند **مغز بادام**  
کرم است و سستی دیر آورد و در معده د



کوار و شراب کهن دفع ضرر او کند **کوار**  
**مشک** کرم و خشکست معده و جگر را  
سود دارد و دل را قوت دهنه و جگر کرم را زایل  
دارد شراب حاض و انا ریشین دفع ضرر  
او کند **پوستین** کرم و تراست و عظیم کرم  
است خنق را سود دارد کرم مزاج را  
زیان دارد در زیر آن ابریشم پوشند **بمخار**  
کرم است باعث ابله و کورگانیا و موافق بود اینها  
بد بود و بخوران در زیر آن قرین پوشند

**پرطاس** عظیم کرم است پیران را سود دارد  
نقرس و درد بای نافع بود جوانان را در زیر آن  
ابریشم پوشند **باب دوم**  
**در ساختن و خاصیت سرخیز اگر خواست**  
که زن نان بری تو آید بستان و زرقی زرقا  
باید که اندکی زرد رنگ بود و بکشند و در  
دیگی نهند که از آهن باشد و بر هم نهند تا  
محرش شود همه استخوانان زرق جدا کند و در  
زکوی بندند که تو باشد و در فرمالند خردی و

دوان شود و آواز بر آرد و دندان بر دندان  
زند اگر آن استخوان بر سزنی که بمالند از  
آن دوان شود و اگر خواسی که درق و مواد  
بدانی سوزنی بر پشت درق فرود اگر  
خون بر آید نرماشد و اگر خون نیاید مادها  
**نوعی دیگر** خواسی که بدانی که چهار  
یا بیه و ناخن چهار را بگیرد در آب  
اگر در آب فرود و چهار بیه در اگر بالای  
آب بمالند نه کرد **نوعی دیگر** اگر کلاغ سیاه

بسوزند و در روغن بادام تلخ حل کنند و جان  
که خواسی که سوی بر آید طلا کنی نوی بر آید  
**نوعی دیگر** اگر دل کلاغ سیاه خشک کنند  
و بکوبند و میرند و در آب حل کنند و در  
ماه شوز بخارند ششک بمالند و این سبب  
آن بود که کلاغ سیاه در شوز  
**نوعی دیگر** اگر زمره گجک بر شام بمالند  
فم او نیک شود و نوزدها نماید کیر و چشم  
ز روشن کرد و **و اگر** اگر گوشت ذبیه گجک

بچو شانسند و روغن آن در گوش که چکاتند که گراما  
 بشود **نوعی دیگر** اگر دل شتر و زبان او زنگ  
 بخورد با بر گیرند **نوعی دیگر** اگر پینه اشتر را  
 در دست راست دوست کند و پیش گویم  
 و مار بگیرند **نوعی دیگر** اگر ناخن شتر در میان  
 دو دکتراست پیدا کرد **نوعی دیگر** که در ناخن  
 شتر با بایستی استمان باشد و در آنش نهند میان  
 ایشان جنک پیدا شود **نوعی دیگر** اگر چرخ  
 گوشش را بکسی مندی خورد و پوشش کرد و

**نوعی دیگر** اگر خون پلنگ را در چشم کشند از  
 همه درو ما این کرد **نوعی دیگر** اگر ز سره کوه  
 قوچ در وقت مجامعت و قضیب مال  
 با سر زنی که جمع شود از دوستی او قرارش  
 نباشد از غایت لذت **نوعی دیگر** اگر خون  
 کوه سفند را با دانه کی پیل سفید نیب مال  
 با نقره زنی که مجامعت کند او را جان دوست دارد  
 که پس از آن تهر **نوعی دیگر** اگر شاخ درخت  
 عناب در زیر جامه خواب نهند چشمه کرد

نکر دو نوعی دیگر اگر خون طوطی را خشک کنند  
 و در میان دو کپس افشانند و شمنی عظیم پیدا  
 کند نوعی دیگر اگر مغز سر کنجشک را در ذکر مالده  
 مجامعت دهد نوعی دیگر اگر از آن کنجشک  
 که رنگ او زرد باشد بگیرند میانم آنکس که  
 خوابها بکشد و مغز سر او و عرق روی خود  
 و عرق پسته و آب چیم و آب منی خود را با هم  
 بهم برکنند و بخورد آنکس که خوابها  
 جناس عاشق شود که یکدم قرارش نباشد

نوعی دیگر اگر مغز سر کلاغ سیاه در پیوی  
 مانند سیاه شود و اگر کلاغ سیاه  
 را با کشند و پزند و باروغن زیت کسب  
 جایی که موی نباشد مالده موی برآید نوعی  
 دیگر اگر زبان کلاغ سیاه در چربی کسب  
 و بر باغ و بند و هر که ویرا دوست دارد  
 نوعی دیگر اگر سر کین بار با یک درهم سر  
 هم پزند و بخورند ناز اینده و سندن  
 فی الحال بار کین نوعی دیگر اگر تاج سر مرغ ها

را خشک کنند و بگویند و بخورد کسی در هند در  
جامه خواب بول نکند اما باید که نداند **ع**  
**دیگر** اگر چه خروپس را بگذارد و در روی نهاد  
و انش و خرد مندی افزاید **نوعی دیگر** اگر  
زمره خروپس را خشک کنند و باروغی  
زیت پار و در ذکر ماند با سر زنجبیل  
کند آن زن ویرا دوست دارد **نوعی دیگر**  
اگر چشم خروپس را با خود در اندرنگ بر روی  
نزند **نوعی دیگر** اگر زمره رو باه را بوی کنند

۱۰۰

در خان خواب آرد **دیگر** اگر زن یکدم  
خایه رو باه و در دم زمره خروپس بزنند  
پشمینه بند و با خود بر کمر و تا ۷ روز چون  
با وی جمع شود حامله شود بفرمان خدای تعالی  
**نوعی دیگر** اگر شاخ گوزن در زیر بالین بند خواه  
زن و خواه مرد هر چه سپید کرده باشد در خواب  
بیشتر **نوعی دیگر** اگر خایه گوزن بر میان کنند  
و بگردن بخت بخت و **نوعی دیگر**  
اگر زمره آه و خایه رو باه و فلفل از هر یک

یکشعال بگویند و بنیزند و همه را در سم با آب  
 بر آمیزند و باره بر ششم نهند وزن بر خود  
 بر دارد چون مرد باوی جمع شود آستن کرد  
 اگر ز سره آمو نر باشد پس زاید و اگر ماده  
 باشد دختر زاید **نوعی دیگر** اگر ز سره آمو نر  
 در کوشش چکانند در کوشش سرد **دیگر** اگر ز سر  
 آمو و طعام کند و بخورد که کودک دماغ حافظ شود  
 و ز بانس کشاوه کرد **نوع دیگر** اگر ز سره آمو نر  
 بنسوزاند و خاکسترش آبگسی دهند اگر

کوردن

کوردن

راه کمینش گرفته باشد کشاوه کرد **نوع دیگر**  
 اگر دیده خرد پس را با خود در میان و  
 رود سلامت پرون آید **نوع دیگر**  
 اگر ز سره خرد کوشش را در ذکر مالد یا سر زن  
 که می میست کند او را در صورت دارد **نوع دیگر**  
 اگر بچه کوشش را آبگسی دهند که او را نت  
 ریح آمد زایل کرد **نوعی دیگر** اگر ز سره آمو نر  
 باشد و خون او را بر جایی موی کند  
 مالد در آنها موی بر نیاید **نوعی دیگر** اگر ز سره آمو نر

صد کوردن

دشت را در روی نالند کلف ببرد **نوع دیگر**  
 اگر موش شستی را پوست از وی بیرون کنند  
 و در تابه بریان کنند تا روغن سیاه از وی  
 بیرون آید هر که آن روغن بر ذکر مال ببرد  
 شود چنانکه از خود شرم کند و تا ده روز بمالد  
**نوع دیگر** اگر چشم را مست کشتار در پوست  
 پشانی شیر ووزند هر دو با خود در میان  
 بارفت و عفت و حرمت باشد و این  
**نوع دیگر** اگر پوست کشتار را هفت روز

کوه دور

در پس که خالص نهند و بعد از آن در زیر  
 انگشته پند جادوی کوی کبروی کاز کند **نوعی**  
**دیگر** اگر پوست کشتار را در دست گیرند  
 بروی جلد بکشند **نوع دیگر** اگر سر کشتار در برج کبوتر  
 بوزند بر آن جمع آید **نوع دیگر** اگر کسی دل  
 و دماغ کشتار بر با نوی کودکی بندد و سرجه  
 یا نموز دیا و گیرد **نوع دیگر** اگر پوست رست  
 کشتار بر شیر زنی نهند که دشوار زاید در حال  
 نهند **نوع دیگر** اگر بوی کون کشتار قاده بسوزند

و بسایند و باروغن زیت در کون سر که مالند  
مخنبث شود اگر چون پیه فروس را بگذارند  
و باروغن زیت پامینند و در ابرو مالند  
موی بر نیاید **نوع** که اگر خون فروس در  
چشم کشند موی پیر و دیگر بر نیاید **نوع** که  
اگر قضیب کرک بر گیرند و کره زنده بنام ز  
بیج فرو با آن زن جمع شوند تا آن  
کره بسته باشد **اگر** زهره کرک باشد  
مالد با سر زن که جمع شود او را دوست دارد

**اگر** چشم داشت کرک با خود او در میان  
فردم عزیز باشد **اگر** پیه کرک بر دست گیری  
و با زن جمع شوی بر تو عاشق کرد **اگر** زهره  
کرک را خشک کرده بسایند و بزهره  
مالد با سر زن که مجامعت کند دوست  
دارد **اگر** پوست شیر در میان جان به نهند  
پیش از جان به پیر **اگر** پوست شیر را  
با خود او در پیش سر که رو حاجت  
اوزو اگر در چشم ملوک عزیز باشد **اگر**



اگر چشم و خایه شیر را با خود و آب در دست  
باشد میان مردم **نوع دیگر** اگر چه پیشانی شیر  
بگذارد و با کل پامیزند بر پیشانی خود مال  
در چشم مردم عزیز باشد **اگر** موی شیر را  
بسوزند سر کجا که ویوی باشد که **نوع دیگر**  
**و اگر در ساختن مرکب** که آب با زو  
که صافی شده باشد بخت بود و زردی زرد  
در و کن بغایت زرد شود  
زرد شود **در ساختن زنگار** بگیرد و خردم

سوسن و در می سر که و در مردم نوشتار  
و در چشم کند و سر شیشه بگیرد و در سر کین  
نند سه شبان روز بعد از آن پروان آرد بکار  
بر **در ساختن** بگیرد سه درم سپیدای  
و نیز در مصل و بعد از آن بهاید بسیار  
آب ساکت سفر تر کند تا سرخی کمید  
و آنکه با آب شکر پامیزد و یکروز بگذارد  
که **نوع دیگر** که بازنگانی باشد  
لکره درم کهای صافی با یکدم پامیزد

پسته آید **نوع دیگر** اگر زده درم نکای باد  
 درم سپنج پامیز و رنگ ارغوانی بدید آید  
**نوع دیگر** اگر نکا باشش درم زنگار پامیز و  
 و سرکه کهن و اندکی زعفران درم یک تنگ  
 باونجانی بدید آید **نوع دیگر** اگر زنگار ابا اسپند  
 ابریز برابر کرده بر سر سنگ بساید و با  
 کهن تا چل شود و زرده تخم مرغ آنند که  
 زنده سرجه ازان رنگ کشند  
**نوع دیگر** اگر زده درم زنگار با آنند که

زعفران پامیزند سبز سرون آید **نوع دیگر**  
 اگر زده درم زرنج و چهار درم لاجورد و محول  
 بغایت سبز سرون آید **نوع دیگر** اگر تاج  
 خروس را ابریز که کمی دیوانه باشد و دو کتد  
 عاقل کرد و **نوع دیگر** اگر زهره خروس سفید را  
 با قدری زین بچورد لرزیدن اندام را  
**نوع دیگر** استاندران سفید روی  
 خسته از سر یک برابر و خورد کند و با  
 نیز هم دندان روز رنگار شود **نوع دیگر**

اگر ز سره کرک با جو می شک زدن بر کیر و  
آب تن شود **نوع دیگر** اگر ز اغ سفید و سمن  
و عود و زعفران شانه کتد وزن بر کیر و  
آب تن شود **نوع دیگر** اگر مرد با نان جامه  
جماعت بسیار کند بار با سانی نهند  
**باب سیم در بیان طبایع چیز**  
که ذکر کرده شد اگر کسی حسرت اظلم را بر این  
کرده بار و غن صلایه کرده و ذکر کند  
بزرگ شود **نوع دیگر** در تنک کردن فرج

بیز شک و قرفل و کلنا رو مشک بپا  
سودن با هم در شانه کردن و بر کرفتن تا  
شود **نوع دیگر** اندر شعیر موچی باشد که بر پشت  
چشم یا کنار چشم بر آید بکیر و زعفران  
و خم کنه و با هم بساید و بر مالده تا برود و دم  
را حیون بر نهی تا سوراخ شود اگر زایل نشود  
بباید شکافت و پیرون کرفتن تا به کرد  
**نوع دیگر** اندر ساختن جو سردار و  
چشم بکیر و کپور تو تپای سبلی انارین کند و

و با کلاب خمیر کنند و در برن کانی نخیسازند  
باقلاب نهند تا خشک شود و دیگر خوبین  
سینا و شان و کف دریا و کلن رویت  
مصری این جمله را کوفه و بخت بکار دارند  
نافع بود **نوع دیگر** اندر انتشار روغن بار شدن  
و انتشار کردن چشم باشد سرخند که دیده  
تنگ تر باشد روغن شامی چشم باشد  
و سرخند فراختر که تواند دیده که سرخند  
یا از جای افتد اندکی آرد باقی با کلاب

اکو

چشم پر شست چشم باید نهاد و اگر ارغ  
بود حسب قویا باید دادن تا دماغ صاف  
شود **نوعی** که در مغه چون داعم چشم تر باشد  
که مایه که باید داشت و سرمه و لوت  
و سنک سرمه بصری و مایه زرد و مایه  
چینی بکار دارند چون از کفار چشم نظر آید  
و لیسیل باشد که سوراخی دارد و جزو آن کردن  
که فایده ندارد **نوع دیگر** اندر چشم  
چشم خسته و حسام آن باشد که چون از خواب

چشم از هم باز شوند کرد علاج آن بود که بهر  
دوسه روز بحام رود و سر چشمه باب  
گرم بشوید و اسپوس یا شکر سفید و شیر  
بخورد تا نابود شود **نوع دیگر** اندام چشم  
و ابله که در چشم آید از او روی بسیار  
گفته اند اطبا اما آنچه استادان اختیار  
کرده اند آنست که چهار روز بموخته  
اسپیوس و به دانه می افکنند پانزده  
و شیر زمان و اگر سرخ نباشد حاجت

افکنند **نوع دیگر** شود و بطم ساید چون ریم پیاید  
شاق کند و در چشم کشد چنانکه بشیر زمان  
که دختر ز اینج باشد بساید و چون سوراخ  
بود بدخ کردن حاجت نبود **باب**  
**در چشم** در چشم را بتازی رمد گویند  
و کمال آن روم و شام و عرب آنست که  
در روزی که قیصال را بکشایند و در او وی سکر  
بچون بون مایه و بنفشه و خرمای منده  
و شیره شست و مور ماش و اسفناج و برک

چغندر و کامبو و کشینه تر و خشک و بوی خوش  
می خورند و اگر چیزی در چشم خواهند کرد  
اسپیوش و سفیده تخم مرغ و شیر زنان که  
دختر زاپده بود قطره قطره در چشم کشند  
کلاب و حسندل و کافور و فوفیل و قش  
اومنی و آب کشینه پریشانی می مانند و اگر  
زیاده شده باشد اندکی شام کافور  
که اگر سه روزه بود بیشتر زنان <sup>در</sup> <sup>در</sup>  
چشم کشند **باب** **کوش** **کوش**

اگر در گوش صعب باشد که قیفال  
بخشاید و خون بسیار بخشاید و لعاب  
اسوش بر روغن کل و کلاب با آنکه  
کافور را گوش چکاند و شکم نرم و آستن  
ماز خورونی و برک چغندر و لعاب ماش  
گاه باید چکانند اگر زایل نشود و اندکی <sup>در</sup>  
بار روغن بنفشه بسایند و در وی انگور و طعم  
نکودا <sup>در</sup> و شور با خورند اگر زایل نشود و اند  
افیون بر روغن سداب در گوش چکاند

به کرد و **نوع دیگر** ریش کوشش علامت <sup>شستن</sup>  
 بود که کوش ریش بود و خون و ریم آید  
 عمل نرم گرم افکند اگر زایل نشود خون سیاه  
 و کند و جبر نیم سوخته با انگبین تر کند و بلیت  
 بران بگرداند و ز کوشش نهد زایل گردد  
**نوع دیگر** اندر بانگ کردن کوشش این  
 علت از خشکی مانع بود و علامت آن آنکه  
 وقت کرسنگی و تشنگی بود بوقت سهری <sup>شستن</sup>  
 اولن علاج طعام و شراب بیشتر خوردن

بود و اگر کوش را که آن علت روزه نباید <sup>شستن</sup>  
 و اندکی ایون بار و غن نبفش در کوش  
 چکانیدن و شوری و تیزی و ترشی ناخوردن  
 جز <sup>صفرا</sup> شیرینی و این از جوان بلغم و  
 خیزد اگر وقت طعام نخورده نیر باشد  
 علامت شب باره حب قویا یا خوردن <sup>نوع دیگر</sup>  
 و اسیر غم و آب اکلیل الملک و بابونج  
 و پیسره و موم زنگنه و سیسب نخته باشد  
 و کوش در بخار آن دارد و آب در کرمان

در سر نخین نافع بود اندر کرمی که شش  
 اگر مادر زاد باشد علقش نه بند و اگر  
 از سر سام بود و پمار بهیای دیگر بگیرند  
 بنفشه در گوش چکانند و بر سر آمد و اسبعم  
 آب بر سر میکنند و طعامهای گرم و نرم  
 میخورند و مغز به باشک سفید و گوش را با  
 دیدن که در ره گوش خیزی نیست اگر  
 باک باید کرد و شاید که از بخار بلغم <sup>علی</sup> <sup>علی</sup>  
 شدن باشد حب قویا باید خوردن نافع باشد

**نوعی دیگر** اندر کرم گوش اگر در گوش کرم  
 بود و حار شش و تاب کند پودینه باید  
 یا آب شفا لویا اندکی صبر و روغن سداب  
 در وی یک شکر کن که اخن و در گوش باید  
 تا شفا یابد **نوعی دیگر** سرکه کشیزه بسیار خورد  
 حنظل کم کند و شهبوت را برود سرکه بر آب  
 نهند اما سر را نشاند سرکه کشیزه را روغن بر آب  
 کند و کرمها را ببرد و در دانه ام نشاند  
**نوعی دیگر** اگر یک انار ترش بگیرند و در سوسن



و صد و دو درم پسنک پائید پاکیزه کرده دو ماه  
 آفتاب بند بر جمله را بهم زتد و سر وقت که  
 باید باره در موی مالند سیاه شود **ع دیگر**  
 کرده درم از وی سخت جفا که دو دو شود  
 خرد بساید و بار و غن بچوشاند و در موی مالند  
 سیاه کرده و پنج موی سخت کند **نوعی دیگر** که  
 شراب ریواج بکوبد و بکار و در فیض را  
 باز دارد و تب را ببرد و سرکه بر کن ریواج  
 بکوبد و آب او را اندر موی مالندی **پنجم**

**سینف** نوشته و **باب ندر خاصیت**  
**سینف** سرکه بنفشه بسیار بوی خواب  
 خوش آرد و معده را قوی کند و درونش  
 و چشم را روشن دارد و آب او اگر با شکر خوردند  
 صفرا را بستاند و تب را ببرد و طبع را نرم کند  
 و خشکی را ببرد و سرکه را در چشم و اما **سینف**  
 بنفشه و کلاب تر کند و بکوبد و بر چشم  
 خنک و در غم و انانسن را بستاند و سرکه  
 را که سه شب بدهند تا بخورد و سرکه بکوبند

**نوع دیگر** سرکه شامبرم برمان کند و با  
 روغن و کلاب سرروز یکمقال بخورد خون  
 از شکم باز دارد **نوع دیگر** سرکه زکریا بوی  
 مغز قوی کند و خواب خوش آرد و سرکه  
 روغن زکریا بقیصیب مالک پستی برده  
 زنی که پنبه بوی ترکند و بر خود بر دزد و اش  
 تنگ شود و سرکه آب زکریا چشم کشد کوری  
**بیر خاصیت ترب** سرکه ترب را بر نهار  
 بخورد بلغم را میرد و اگر وقت خفتن بخورد

بوی تو مان خوشتر کند و معده را قوی کند  
 و سرکه تخم ترب را با پیاز مسخ بچوشانند  
 در کوشش ریزد که آب رفته باشد سر آن  
 سرکه انقیصیب است کشته باشد و صحبت  
 شوند که دیگر درم سنگ تخم ترب با روغن تازه  
 بچوشانند و در قیصیب مالک پستی برده و  
 اگر تخم ترب را در شیر نیند و بخورد مانند را  
 پاک کند و تخم ترب را چندان قوت است  
 که اگر منی نماند بود و تخم ترب بخورد

از غایت قوت خون از خصیبه پیرون آمد  
 و تخم ترب را چندان خاصیت است که گرس قدر  
 آن نداند **خاصیت سیر** سیر تریاک همه بر تریاک  
 سرکه سیر خورده باشد اگر مارش کبکوزیان  
 ندارد اگر سیر خام بسیار خورند کرم اندر شکم  
 میزند و سرکه پوست سیر را بسوزاند و بارو  
 زیت چها میزند و بجای می موی مدقه باشد  
 بمالد موی بر آید چه که بعد از موی زگران  
 با سیر ترکند و شانی کند قوی را بنشانند **صدیقه سیر**



۵۵  
 پانزده خام خورده ان نیک باشد اگر میاید  
 با نمک سوخته طلا کتد موی بر آید اگر آب  
 با گوشت قلیه کتد و بخورد شهوت فراید  
 اگر پارچه در آتش بریان کتد و بکوبند و بارو  
 بریان کتد و با شکم خورند و آدمی در شکم  
 باشد و خصیبه پیرون آید **نوع دیگر سرکه**  
 بریان بسیار خورده معدن ضعیف کند **عدک**  
 سرکه در وقت صبح آن آب گرم بخورد و در  
 سر و شقیقه را یک بود **نوع دیگر سرکه** با باد

مییز ظایفی محم پرون کند و بجز رو بلفم را ببرد  
و صفرا را بشاند و حفظ را بپذاید **لو عدیکر**  
سرکه مفت مالیکه را باد و وسیع شکر بساید و مفت  
روز بخورد و خون صافی کند و صفرا را بشاند **لو عدیکر**  
سرکه خود سوخته با ننگ بساید و در دهان اندازد  
و غذا از اسفید کند و بین دندانها سخت کند و  
بوی و ناز را خوشتر کند و معده را قوی کند  
و طعام بکوارد **لو عدیکر** اندک ای ریش کن  
خمیر مایه و روغن تازه و رکوی سوخته هم کند

واندر و نهند و بگرد و نوع دیگر ز سره کالو بر خایه  
۵۶  
نند در دخیه ببرد **در خاصیت سداب**  
سرکه سداب بسیار خور و خوشش بسوزد  
و ششها را ببرد و سرزنی که حیضش بسته  
بمورد آب سداب با کلسیه روغن بخورد هم  
در ساحت بکشد و سرکه انار بگریزد بود  
برک سداب و مغز انجیر و جوز بکوبد و بخورد  
تحرز ایل کرد و بجای گریاک باشد سرکه کوی  
را بسوزد و در دکن و بر خایه شستن بزوارد

سرعت که باشد برود **باب**

**اندر اوقات مجامعت** بدانکه اوقات مجامعت

نگاه داشتن بر پیر و جوان واجبست

و مرد پیر را جمیع کردن نشاید مگر وقتی که او را

فراغت باشد از همه **باب** و در تن هیچ

نه پینه و نشاط تمام پند و آنکه در مدت یکماه

اگر اتفاق افتد و از مجامعت بکند و البته

بازن پنهانند الا بازن جوان یا از خرد تا قوت

ضعیف نکرده و اگر هر رفوت باشد

اما جوان را همه وقتی شاید کرد مگر وقتی که

بترتیب رنجی و ضعیفی باشد و یا چیزی که آن

بر داشته باشد و آب دو اینده یا بکر ماب

رفته باشد نشاید کرد و در کرمه پیش عرق

و بعد از عرق نشاید و اگر اتفاق افتد فی الحال

در کرمه رود و همان مجامعت بکند و بکند

سیری نکند و بکند و بکند و بکند و بکند

میراند و قوه دل را پیر و خفاکن بدید آرد

و مستی که سختست باشد هم نباید کرد

و پیش از مضم شدن طعام جمیع نشاید کرد  
**و اگر کسی خواها که جمیع بسیار کند و ازین کار**  
فروماند او را زده چیز پرینماید **و اول**  
در شانه بسیار نگاه داشتن **دوم** بسیار  
ندویند **سوم** در کباب عسق بسیار کردن  
**چهارم** پشت تبا به حمام ننهادن **پنجم**  
پشت بسیار بدله خانه ننهادن **ششم**  
بسیار سینه نه او اندین **هفتم**  
و اسهال بسیار کردن **هشتم** خون سیا

از زبان

از با سیلیق بکشد اشمن **نهم** بسیار معجت  
بر پهلو نکردن **دهم** بسیار خورشها نخوردن  
که بجا معجت زیان دارد مثل ترب و سماق  
و حر توت و نار ترش و آنچه بدین ماند چون  
زیر و سد اب و موز نکوش و کنب و آن  
و کله و رپس و سلوفز و کافور و خیار باد  
و کدو که این همه در زیان داید و در  
اعتماد بهین شخص نیست **یازدهم**  
**در سفت و مجامعت کردن بدانکه کاست**

که عروس پس نجانه آید بکوتابای و پیرا چری پاک  
کند و بشویند و آب آن در خانه بریزند  
و آنکه دست را بر پیشانی عروس سهند و بگوید  
آلی بجز دست من را و یک نام تو که مرا او را  
بهم مبارک میمون کردن و هفت روز عروس  
را منع کند از طعامهای ترش چون سرکه  
و دونه و ماست و اگر در این هفته چیزی بخورد  
بدر آن درجه نهد که هیچ از او نبوده باشد که بود  
و اگر وضعی نباشد و در چنین کند که قانیک است

و چون اول ماه نوپند بازن صحبت مکن  
که فرزندی که آید دیوانه باشد و روشنند  
و چهارشنبه بازن صحبت مکن که فرزند  
احول باشد و شب چهارم فرزندش است  
آید در ابراقاب و ماه صحبت مکن که  
فرزند همه شب در جامه خواب بوزد کند  
چون بازن صحبت مکن بدستار چه جدا  
کار کند ماکه اگر یک دستار چه دو کپکار  
فرماید فرزندش نباشد و در حال مجامعت

کردن سخن مگوی که اگر فرزند آید گنگ باشد و لال  
و عورت زن منگ که فرزند ناپسند آید که  
چون زن صحبت کنی اول طهارت بکن که  
اگر طهارت نکنی فرزندی که آید شوم و پل باشد  
و در نیمه ماه شعبان زن صحبت مکن که از زن  
منافق باشد و آن شب که بسفر خواهی  
رفت با زن صحبت کن که فرزند مال  
بمعصیت آید که شب جمعه صحبت  
کردن اگر فرزند آید قرآن خواند و در شب

سه شنبه صحبت کردن اگر فرزند آید مضمی و عالم  
باشد و در روز پنجشنبه جدا از نماز ظهر با زن  
صحبت کردن اگر فرزند آید عالم و مخلص و  
دلگشا باشد و روز جمعه پیش از نماز با زن  
صحبت کن که اگر فرزند آید سعید و شید  
باشد و باید که این سخن گویند تا راجع شود  
که کسی که کند خداوند اعانتش نماید است  
و در غیر این روزها شایسته نیست **باب**  
**بدانکه این بطریقی چند است از قول**



**حکایت سابق در منافع خواص اشیا از**  
**نباتات و حیوانات**  
**بنفشه** بقره اط حکیم گوید که سرکه بنفشه بسیار  
 بوید خواب خوش آرد و معده را قوی کند  
 و در سردی شبانند و طبع را نرم کند و چشم را  
 روشن کند و سردی و خشکی ببرد و اگر کسی  
 درد چشم و آماش بوی و منقشه با کلاب بگوید  
 و طلا کند نافع بود و مالینیوس گوید سردی  
 که بنفشه را بگوید و آب را با سرکه کرک پانزده

و بخورد بر کبیر دوزخ و آتش تنگ شود **سهم**  
 نیز که اورا بسیار بوید و در حقیقه ببرد و چشم را  
 روشن کند و مغز سرد ببرد و معده را قوی  
 کند و سردی را در اجوشانند و آتش بوی دیزگام  
 ماسور دارد سردی را در خایه اما س بود  
 اورا بگوید و آبش در خایه مالد به شود و اگر  
 عارضه شکم بود در میان سردی ۲۲ شحم و برادر هم  
 بگوید و با جلاب کرم که در شکم بخورد  
 نیکو شود و سردی اورا بر روغن بجزمانند و هم موی مالد

سیاه کرد و اگر گسنتی معتقد بیرون آمده باشد  
 ویرایچ نشانند و در کوه بند و نیکو شود اگر آب او را  
 در چشم کشند ابله بیرون آید و سر که او را باروغن کلان  
 کند سر روز یک شال بخورد و خون شکم از دارد  
 اگر روغن او را در گوش چکانی که در پیوسته  
**منافع نیلوفر** سرکه نیلوفر را بکوبد و در روی مال  
 نشان ابله بیرون آید اگر چشم کشند  
 عمل کند و سر که او را در چشم مالیدن را  
 نرم کند و فریب کند سر که آب و را با زعفران

در سر تصدیب مال سورش بر **منافع**  
**نرگس** بقراط حکیم گوید سر که نرگس بنیاز  
 منغسرا و را او معده قوی کند و سر که او را  
 بکوبد و آبش را بزمار طلی کند بستن  
 در آب کشید اگر نرگس زنی بخورد ریشتم بزکیرد  
 سر که فرزندش نشود اگر سر که بکوبد و آبش  
 در چشم کشند بکوزی را بیرون سر که  
 و تصدیب مال روغن نرگس مال است  
 و در زمین که اگر کس باشد جاسوس نشاید کرد

که اگر در آن حالت چشم وی ز کس افتد مردی است  
کرد **منافع زعفران** سرکه شکر با زعفران  
در پیش خود و دو کند ز کام را بکشاید سرکه  
زعفران در چشم کشد سفیدی ببرد و ناخنه را  
پاک کند بقراط گوید که سرکه و دو بر هم زعفران  
جنان بخندد که پیشش شود **منافع مورد**  
سرکه را تعدیرون آید مورد را با اشیا خوش  
و آبش را بخورد و نفس را در آن بزند چنانکه  
و خون شکم باز بندد بقراط گوید که سرکه روغن

مورد در موی مال بسیار شود و جدا کند  
سرکه دانه مورد را بریان کند و بگوید و سرکه  
یکمقال بخورد و خون مقعد باز آید و نام  
ده ساله پاک کند **در منافع انجیر** بقراط گوید  
سرکه انجیر بسیار خورد و بلغم را ببرد و تن را  
فربه کند و سرکه انجیر را یکمقدار آبش بخورد  
سرفه و خشکی را ببرد و آواز را بکشاید و  
کرده را قوی و شهنوت را بپذاید اگر  
کسی انجیر را در روغن زرد آغشته کند و در

بماله با ذرا ببرد و در دندان نو ببرد و در دندان  
ببرد و خوردن بسیار دندان است کند  
و اگر کسی را علت بوا سیر بود که آن عقد  
خون آید سه روز انجیر را بر زخم نهادن پاک کند  
اگر کسی چوب انجیر بسوزد و از آن تنگ کتاب  
کند ز سر قاتل **در منافع کدو** بقره کدو  
سر که کدو با کافور در پنی چکاند و در سوزد ببرد  
و اگر بسیار خورد خون امانی کند و زرد  
روی را ببرد و اگر تخم کدو را بکوبد با کلاب

در پشانی طلا کند خون از پنی باز دارد اگر کدو  
را یک شب با نوز کور زیز زمین بند همه  
گردد مگر دو بفرمان خدا تعالی اگر کدو در اش  
دو دو کند جبهه کزنده کان بگریزد **منافع سوسن**  
اید و جانیم گوید سر که سوسن در خانه دود کند  
همه کزنده کان بگریزد اگر آب او را در گوش  
در د گوش را ببرد **منافع بوستان افروز**  
سر که بوستان افروز را خور و خون را صاف  
کند و روی را صاف کند

اگر او را بزبان کنند و بخورند چون کرم بازدا  
**باب در منافع حیوانات**  
اول اسب بدانکه گوشت اسب گرم  
و تراست شکم را نرم کند و مصلحت را  
کند و آب پشت را پیغزاید و مغز را  
شیر اسب بگرم برگیرد و بدرجه سیزده  
از تنگی سر که زبان اسب بخورد و زبانش  
روان گردد اگر مغز اسب با روغن  
گرم کند به حکم باله موسی برآید اگر زنی دل

بریان کند و بخورد و هر چند که زن با مرد جمیع شود  
حامله شود اگر اسب زنی در زیر خود  
کند بجه از وی سقند شیر اسب سرفه را  
بود **منافع کاه** سرکه خونک و بر جراحت  
به کرد و اگر زهره کاه را در خصیه مایه  
در درآید و اگر زهره کاه را با روغن  
پامینند و در روی مالند کف برده اگر زهره  
کاه و بویا بر میوه خام مالی نخت کرد و اگر زهره  
کاه را با قطرات و شهاب بر میوه بر سر

کل مالند موی بر آید اگر ز سره کا و را بزدر  
مالی قوی گردد اگر ز سره کا و را بنجد بر گیرد  
فرج او تنگ شود اگر ز سره کا و سیاه  
در سره کشد و در چشم کشد چشم را روشن کند  
اگر کسی شتاکه کا و بسوزد و با غسل بخورد  
گرم کند و آنه پندازد اگر سر کین کا و موی  
مرد در زیر زمان دود کشد بجا آورد اگر خایه  
کو ساله را بخوری با و در قضیب افتد اگر  
سر کین کا و باروغن بخوشی و بر جای بندد

۱۰۰

که چکان بلنده باشد پیرون آید اگر ز سره  
از حیض پاک نشود سر کین کا و بر فرج  
بند و خون از آید اگر مغز سره کو ساله  
بر سر و روی کودکی مالند بسیار کرد و دیگر  
نگرید **مفایده خرگور** اگر پوست خرگور در خانه  
دود کنی که زندگان بگریزند اگر سر کین کا و خرگور  
بفشاری و آب آن در گوش کنی گریه  
ساله میرد هر که ز آب چشم رود پیه خرگور  
در چشم کشد و دیگر آب سرود اگر پوست

خر که در کوکون بند چماری میزد **منافع**  
**کو سفند** هر که مغز سر کو سفند بار و غن کل  
 پامیزد و در پیوند تا مال در برود و پیوند  
 را نرم کند هر که شبکو را باشد جگر کو  
 در آتش افکند تا کف بر آرد و نگاه  
 باره فلفل سود در روی افکند و در چشم  
 کشد نیکو گردد و سفیدی از چشم بر آرد و اگر  
 در اندام باشد شکل کو سفند بار و غن  
 بچو شانه سرد و نهد به کرد **منافع بزوبچه**

اگر بزوبچه را نیکو بینی و مبارک زین است  
 نیکو شود هر که نباشد تا گوشت بزغال  
 خورد و ز سر بروی کار نکند اگر ز سره  
 بزور گوشت چکانی در دسر برود اگر ز سره  
 بزبانه کافور و روغن <sup>۷</sup> در کو  
 چکانی نیک شود اگر شاخ بز کو بیست  
 بزیر بالین زن نهی سرخ کرده باشد بلوید  
 اگر گوشت بزغال را قلیه کنی و کسبی او  
 که دانه خود ده باشد نیک باشد اگر

کسی را کزیده کزیده باشد و از درد پتقرا بود  
 سرکین بز باشد **باب** پانزدهم و بدو  
 دهند در دساکن شود و اگر کسی را درد  
 پهنو شته داده باشند سر بز بخوردوی  
 دهند به شود **منافع** شتر با کز که کسی را  
 چشم تاریک باشد یکسال مغز شتر بارود  
 شتر بز چشم مالی روغن کند کرد و در روز  
 کله را ببرد و اگر زهره شتر بکوشش کانی در در  
 ببرد اگر کزیده اشتر را ساسانی در در بود

اینها را  
 بنویسند

و اما من بشیند اگر موی شتر بسوزند  
 و بار روغن کله پامیزی و بر جراحتها نهی که  
 خون رود بایستد و بر جای که موی باشد  
 موی بر آید هر که سم شتر با سم اسب  
 در زیر زهره و در کف نامور را سود دارد  
 اگر کسی مغز شتر اشتر و مغز اسب برود  
 یا هم من پانزدهم پانزدهم موی بر آید هر که موی  
 شتر را بسوزد و خاک تروی روغن تازه  
 یکشانند و بر قضیب مالند موی کردد



**در منافع پلنگ و کرک** سر که پوست پلنگ  
 که کند و در میان بندد با سر که جنب کند  
 شود سر که از پوست کرک زده کافی کند و در  
 میان کج نهاد و کرک بشد سمر راز به کشاید اگر  
 پوست کرک بر چشم قویج گرفته بندد قویج را  
 بکشاید سر که قضیب کرک را خشک کند  
 و بساید و در زمان جماعت بر قضیب  
 خود مالد با سر نون که جماعت کن جنوی  
 دیگری را نجات دهد **پلنگ** بدان کرک بارو غن

یا همین در اندازد و از آن روغن باره  
 در زمان جماعت <sup>ع</sup> کو قضیب مالد **پلنگ**  
 که جماعت کند **دست** اقراید سر که دین کرک  
 با خود دارد و سچکس **پلنگ** بی بدی شوند  
 کرد اگر **پلنگ** کرک با خود دارد و زبان  
 با **پلنگ** بروی بسته باشد و پیه کرک  
 بر خاک که مالی **پلنگ** افزاید **در منافع سگ**  
 سر که شیر سگ را بر اندام مالده مویز را  
 بر سر کرک است و دیوانه گردیده باشد

اگر در صورت است آدم پند بیج با که بود  
اگر صورت سگ پند بمیرد سر که شیر سگ  
بگوید که بند و دندانش بر آید سر زنی که  
فرزند در شکم بود شیر سگ ما که کین خورد  
در حال که از وی جدا کردیم **منافع کفار**  
سر که اندامی از اندامهای کفار را بچونند  
در میان مردان عزیز و محترم بود سر کز  
علت ناسور بود بر پوست کفار نشیند  
به شود سر که سر کفار و کبوتر خانه نهد کبوتران

سر که استخوان کفار را بسوزد و خاکش  
با کلاب یا میز و وسر زنی که در حالت زنا  
بر سر نهد زود چو از وی بپشت اگر ز سره  
او زنی را دهند تا بخورد شویست جمله از  
برود **سر را بر در سر خانه** که پنا ویزند چهار  
پایه بطل که در وقت که در و و بران در خانه  
بگذرانند به شویست **در کبوت** او را به کسی نهند  
که در وقت که شویست باشد به شود و او بخورد  
مانند سگ بر ایشان بانگ کند **غریب**

اندام را سفید کند و پیه در او برود غن میگرد  
 هر کسی را که درد مفاسل بود در خود مال  
 یابد **کوشش** او خوردن فرمی آورد و در  
**موی زیر دین او** را بگیرند و در درخت مال  
 علت برود **موی کون او** باوه برادر کون مرد  
 مالنبی شکست شود **تصنیف** است  
 کوه بخور و زنی دهند آرزوی جانشین  
**خروج او** هر کسی که با خود دارد مردم او را  
 دوست و از **مطلوع** که هر که بیخ قطره

کوه

خون از کربه خلیج بگیرد و با آب آینه در بر  
 که با شیرینی و عا شق کرد و هر که آب پشت  
 خود با خون پامیزد و غالیه کند هر که ابد  
 دوست و همی ما کشند که خایه که به خشک کند  
 و بسیار و تصنیف است از هر سر زن که صحبت کند  
 زن زن کسی دیگر در نشود و این بخت  
 و اگر که بسیار باک زند مقدرش چرب  
 دیگر باکات نزنند اگر کوشش کرد بر این  
 کرده کسی بخور و فریب شود عبادت سلام گوید

سرکه دل کر به سیاه در پوست کرکه دوزو  
 با خود و ارد سیج دشمن بر وی ظفر نیابد  
**منافع خرکوش** سرکه ز سره خرکوش اندر  
 مالده با سرزن که صحبت کند دوست کرد  
 سرکه ز سره خرکوش بر خود مالده در میان  
 و کلفه رایرد **منافع کما شیت** سرکه کوش  
 خارشیت بخورد و علتها را برود ارد **منافع**  
**کشف** سرکه خون کشف در بینی چکانیکو  
 شود و اگر ز سره کشف را بر پوانه دهند

تا بخورد و مشیما کرد و سرخا یکشت در شرم  
 کشف نشان ابله میرد **منافع ماسی** سرکه ماسی  
 تازه بار و غن کا و بر میان کند و بخورد آب  
 پشت آفراید سرکه اخون از شکم آید ماسی تازه  
 با تیش بسوزاند و خاک ترش را بسوزد  
**دور منافع جگر** که پیه جگر بردست مالده  
 و آتش در دست میرد و سوزد و اگر پیه جگر در  
 بن دیک مالده جند که آتش کنی کجوش نماید  
 سرکه در شرم موی بر آید خون مغز در چشم کش موی

بر نیاید سر که جغرا او نیمه کند و بر مار گرفته نهد  
شفا یابد سر که جغرا او نیمه کند نیمه با قصاب  
خشک کند و نیمه در سایه خشک کند آنچه بسته  
خشک کند سر قاتل بود و آنچه با قصاب  
خشک کند باز بر باشد **در سناغ مرغ خانگی**  
سر که سینه شخم مرغ و پی وی بار و غرغری هم  
کند و پیه اما س بند و نیکو سوداگر زرنج با کدم  
بجو شاد و مرغ دهنده بی موشش کرد و دو  
ز سره ما چکان با مر و اسنک یا میز و در <sup>قصد</sup>

ماله منغوله جزوی از آن نخواهد سناغ کبوتر  
اگر خون کبر تر سیاه را خشک کند و بساید  
و در چشم کشد ناخنه و تار یکی مشبک و پر اسو  
دارد سر که دید کبوتر با خود دارد و هیچ دشمن  
بر وی افزاید کبوتر که بکشد و پاک کند و  
سنگس بر از مرزنگوش کند و بریان کند سر که  
نحوه بفرجه کرد و اگر زنی از بچه نانی باشد  
مقدار دو درم سر کین باز با شراب بخورد و فرزند  
پیدا شود و اندک علم بالصواب تمام است

کبوتر

این نسخه از کتاب  
 ایام فتنه  
 بیسان و طبرستان  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد  
 ساری و سواد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این نسخه ایست از کتبه ای که از  
 سرباب در کرده شاه و زرد و ازوه مابین  
 آورده اند صفت و لقب استادان  
 باب اول در صفت نور زنده انبیا  
 که خدای تعالی چگونه آفریده است

**باب دوم** اندر مثال مردم بهمان  
**باب سوم** اندر مثال مردم برین  
 ۷۴  
**باب چهارم** اندر مثال مردم باین  
**باب پنجم** اندر شناختن بولس  
**باب ششم** اندر شناختن رکما  
**باب هفتم** اندر بریدن رکما در تن  
**باب هشتم** اندر طعم دمان  
**باب نهم** اندر صفت استخوانهای مردم  
**باب دهم** اندر صفت پها ریبا که در رکما است

**باب** پادشاهان در خاصیت علم استادان

و دست کارهای ایشان و علمهای تجربت  
و منافع هر جانندی نوع بنوع گوشه بابهای لطیف  
و لطفهای شریف و معنیهای طرف حکم  
چون کتاب جمع و راحت الانسان نام نهاد  
تا هر که بخواند و معنی کند و فایده از در برگیرد  
تفش اندر در حاجت باشد و جانشینان  
سعادت و به امید ما برسد هیچ مگر و مگر  
چونوی نرسد و از همه بالاتر این باشد و هر که

**باب** از انجا پادشاهان را اندر با سبب

اندر صفت استادان و نام ایشان  
و سببستی سبکستان و زیر کار صناعات  
عالم اول عبد الله مال بود است که دعوی  
این صفت میکرد تا با آن حد رسید که بر سر آب  
برفت و اندر مو ابرید و دیگر صالح میدانی بود  
که از کتب و کتابان میردی و صناعتون  
پرویی و بد فعل در میان قفل ناپ کردی  
و دیگر پادشاهان میمون بود و چنان بود که شهرهای

که خواستی رفتی و صورتی کاشتی و پای کجا  
نهادی هم اندر زمان این شهر بی روی دیگر  
ابو خالده خالمی بوده است که مردم را و دیگران  
را صورت بگردانیدی بطعام یا شراب که  
بخور و ایشان دادی و سر که خواستی از مردم  
و در بودی و بر آنکه خواستی اشکارا شد  
و دیگر عافه میانه بوده است که افسون سطر نما و  
روحها خواندی سر که ویرا بوسیدی بروی  
عاشق شدی دیگر اشوبل بوده است که سرگاه

لا و در صحر او سبت برداشتی از سوا مغنا  
پیش می آمدند و دیگر بورا همب بوده است  
که چون انکشتن خویش بر زمین نهادی هیچ  
کنجی در زمین نماندی الا اشکارا شد  
ابو عیسی بخار بوده است که دعوی کرد که مردم  
از مردم بدون اگر خواستی همه را بی روی و  
لمکه خواستی هیچ زبان مهتران و سکه  
پر فتنه شاکر و این بسیار داشتند که از معرفت  
ایشان خبر داشتند و از کتب یونان



که خواستی رفتی و صورتی سگاشتی و پای بلبل  
نهادی هم اندر زمان میان شهر رسیدی و دیگر  
ابو خالده خالمی بوده است که مردم را و دیگر خنجر  
را صورت بگردانیدی بطعام یا شراب که  
بخور و ایشان دادی و سر که که خواستی از مردم  
دور بودی و بر آنکه که خواستی اشکارا شد  
و دیگر عافه میانه بوده است که افسون سطر نما و  
روغنها خوانندی سر که ویرا بوندی بروی  
عاشق شدی و دیگر شیوهی بوده است که سرگاه

کوه

لور و صحرا دوست برداشتی از موافقان  
پیش می آمدند و دیگر بورا همب بوده است <sup>۷۴</sup>  
که چون انکشتترین خویش بر زمین نهادی هیچ  
کنجی در زمین نماندی الا اشکارا شد  
ابو عیسی بخار بوده است که دعوی کرد که دم  
از مردم بزودن اگر خواستی همه را ببردی و  
لمکه خواستی هیچ جوانان مهتران و سکه  
پرفتنه شد که و این بسیار داشتند که از رفت  
ایشان خبر داشتند و از کتب یونان

آگاه بودند چون بوسله و ابوشیح و صلاح  
و عبد الصمد و عبد المجید و مهربادی و لرمانی  
و اگر یک یک گفته شود بطول انجام از آن  
سبب مختصر مفید یاد کرده شد **باب**  
**اندر صفت فرزندان آدم** که چون است  
و زندگانیش چون بود و از حال حال کردن  
از آن گاه که آب بر حرم فرزند خوارست خدا  
تعالی باشد صفت روز در حرم نطفه باشد  
و پس از آن بجز علقه بسته بود و بعد از آن

چون گوشت خاییده بود آنکه در درکها  
بیدید آید بار یک اندامها بیدید آید راست و  
درست و چون نود و نه روز بگذرد خدای  
عزوجل فرشته بر او کار و تا صورت او بر  
چون تمام کرد و بفرمان خدای عزوجل چون چهار  
ماه و ده روز بگذرد جان بدو اندر آید  
بفرمان خدای تعالی و چنان سنین گویند که چون  
جان تن اندر آید و سلامت جان شود  
چون هفت ماه شود زبان منوی و پوست

بدید آید و اندامها تمام بدید آید اگر خدا می بخشد  
 تقدیر کرده باشد بدین صفت ماه پیرون آید  
 بزید زیر که صفت ستاره بروی تمام شده  
 باشد و دریافته و اگر از صفت درگذر و سینه  
 رسد اگر پیرون آید بزید زیر که بقطر جل باشد  
 و طبع سرد و خشکست و طبع مرگست و چون  
 نه ماه تمام شود بزید و زندگانی باید کرد که  
 خداوند طالع بوفت پس اندران برج بود یا  
 خداوند طالع اندر میان اخصس زاید بود یا

ایند بزید چاکنی زیر که سرجه ماور خور و طبعش  
 سر کرد و آنکه خدای عزوجل آدمی را پیا فرید  
 از گوشت و استخوان و رگ و پی و در  
 زیر پی رگیست و خون در وی هم پیرو  
 تا نرم میداد و گوشت و استخوان پوشیده  
 است و پوست را منور کرده **باب**  
**اندر صفت مثال مردم با سمان**  
 بدلاکه در سمان است شصت رگست و  
 اندر سمان است و شصت رگست متن

مردم سپت و شنت پی است و در آسمان  
و از ده برج است بتن مردم دوازده  
سورخ است ۲ کوش و ۲ چشم و ۲ سوراخ  
پینی و دو مان و دو پستان و فانت و ۲ محل معتاد  
و دیگر در آسمان آفتاب و ماه بنا بست  
مردم را نهم دو چشم است یکی مانند آفتاب  
و یکی مانند ماهتاب و باز سر برچی را  
سی درجه است مردم را این دندان است  
و در آسمان هفت ستاره است مردم را نیز

۱۰۲  
هفت اندام است **باب اندر**  
**مثال مردم بز زمین** در زمین چشمها است  
که آب خوشتر دارد و آب شور و آب تلخ و  
آب کنده و مخنن مردم را آب چشم شور  
و آب کوش تلخ و آب و من شیرین و آب  
پینی کنده و در زمین کوهها است اندر  
تن مردم است چنان و در زمین مرغ است  
در تن مردم چه است **باب**  
**اندر مثال مردم با سال** بدانکه سال چنان

نه است تابستان درستان و خزان  
 و بهار و در تابستان باد شای صفر است  
 و گرم و خشکست ویراجای زمره است  
 و در خزان باد شامی سوده است بجای و  
 سبزه زار است و درستان باد شامی ملغم  
 است سردی و تری و شمس است و در  
 باد شامی خونسست و گرم و خراست حامی و  
 دل است که در این فصل در باد  
**باب** اندر شما صحن بول

و لونهایش بفرمای پمار را تا یک و زاز  
 طعما همای پر میز کند و با مدا و بول را در این  
 کند هر گاه که زردی پدید دینار کون بد آنکه  
 بیماری می از صفر است اگر سرخ بینی پمار  
 وی از خونست و اگر سفید بینی بد آنکه پمار  
 وی از بلغم است و اگر سیاه بینی که بگوید  
 زردید آنکه بیماری می از سودا است و هر که  
 که در بول نکند و در آس خون بینی اگر  
 در بول بر شود و اگر بول سفید بینی و در میان

علامت بیماریهای دراز بود و اگر بول  
سیاه پنی و زیش خون این نغمه شود  
به شود و اگر بول به سه لون پنی که بهم دیگر  
است بیماری صعب بود و سرگناه که شناختن  
بول بزوشکل بودند کن بر شناختن رک

**باب اندر شناختن رکها و صفتش**

چون بستن رک بیمار جان بود که زه کمان  
که انگشت بر نهی محکم به بیماری وی از  
خون بود و اگر سبک جلد بیماری وی

از بول زرد بود و اگر نرم جلد بیماری وی از  
بلغم بود پس علامت بول سیاه آن بود  
که رک چون زه کمان جلد که بزهر کنی و علامت  
خون آن بود که رک جان جلد که گرم زیر زمین  
نرم نرم رود آن بیماری و شواریه شود  
و اگر رک جان جلد که مرغی را بکشتی هماری  
و وی سخت بود و اگر جان جلد که دست  
بر نهی و سخت بود و نرم بیماری وی شود  
و اگر رک چون مار جلد آن هم دشوار شود

اگر بیماری را پنهانی که روی سوی دیوار کند  
 و کجاگاه دست بر سر نهاد علامت مرگ  
 و اگر بیماری پنهانی که چشمش که خرد کردی زerk  
 این هم علامت مرگ است و اگر بیمار  
 پنهانی که دست بردل نهد با شستما و خود را  
 بر مننه کند و رکهایش ریخته بود و نمائش  
 کبود بود این نیز هم علامت است و بدانکه  
 این سخنها که یاد کردیم همه از کتب حکیمان است  
 که بجز مای در این تجربه کرده اند و خطاکم است

**باب اندر شناختن طعم دمان**  
 اگر بیماری را پنهانی که طعم دمانش تلخ است  
 بدانکه از صفراست و اگر کبود ترش است  
 از سودا است و اگر کبود شیرین است از خون  
 است و اگر کبود شور است و بی مزه  
 است از بلغم است **باب**  
**اندر صفت رکها** بدانکه رکها درین مردم  
 سیدر شست است و از وصال در پنجاه  
 است که جنب است و دوست دوده رک

که پساکن است و اگر ازین رکها نمی باشد  
یکی خبان شود و اندام بدو آید و پمار شود  
و این هم رکها برهت است و ازین جمله  
صد و پست رک از کحل اید بسته شده است  
و چون کحل کشایی ازین صد و پست رک  
خون پرون آید و صدر که از ان باسلیق است  
و دیگر از قیصال و این رکها که پوسته است  
او طعم خوانند و حکیمان گفته اند خون قیصال  
بخشایی از نهمه تن خون آید زیرا که رک قیصال

با هم رکها پوسته است خاصه در سر و  
چشم پوسته است **۸۳**  
**اندر صفت استخوانها** بدانکه اندر تن  
مردم دو است و چهل و هشت استخوان است  
بدست راست چهل و یکبار است و از  
جمله سه باره بگفت راست است و بدست  
چپ نیز همین سیل و چهل و هشت باره  
بدنای اندر سر و سی و پنج باره است  
و دو استخوان ساق و دو پاره بنزالت و یکپاره



بران است و بران دیگر مخزن پر شده  
 پاره استخوان پشت است و نو در پهلوی  
 راست و جب اندر است و پشت پاره  
 بکاسه سر اندر است و ۴۳ دندان پشت و  
 پشت سینه اندر است و این چهل و سه  
 شست رگ است و در ویت و جهل و  
 پشت پاره استخوان است که اندر  
 حکمت و قدرت خود را و فریب و  
 اعلم بالاصواب **باب**

**اندر صفت رگها و پهلوی که پوست است**  
 ۸۴  
 بد آنکه مسیت و پشت پی است و بزیر  
 سر پی رگ است و خون همی و و تان رگ  
 و پی را نرم دارد و سرجه بزرگ تر است بی او  
 محکم تر است و این چون نا نگاه میدارد  
 بد آنکه اندام مردم صفت است آنکه مردم  
 عامه و اندر است و دستها و پشت  
 و شکم و منقح پی و کیمیا کونین است  
 و دل و جگر و زهره و شش است و اندر

مغز بسته است و آن اندام شکم است  
 و مفت و یک بر این اندامها بی پرو نیست  
 اما آنچه بسرا نذر است که پرون آمده است  
 از مغز و بدوشاخ شده است و کیشاخ  
 یک چشم پرون آمده است و شاخ ذکر  
 سرگاه که فساد می افتد بمغز اندر رود و بدین  
 دیده است بصارت کمتر شود و دیگر  
 پناه است از مغز پرون و است و  
 بر سره و یکی بگری یکی بدل و چهارم سپرز

و چشم شش و ششم بگرفته است  
 و دیگر این پناه که با ندام ظاهر پرون آمده  
 است بهر دو دست پرون شده است  
 و دیگر هر دو پای و یکی بمغز اندر است  
 که همه پناه که میدارند بر رب العالمین  
 و در زیر سری رگی پر خون می رود و آن همیشه  
 نرم بود و در کله و پناه از نرم و در و  
**باب بیست و نهم در بیان حیوانات**  
 بدانکه بر سر است باز با دندان کشتار با خود

و اورد سگ بروی مانک نزنند و نگارند و اگر  
پاره پوست دست کتار مانک بان خود را  
بهمه پس موی خوش بشند اگر زنی دشمن  
زیاد است جوان دست کتار در زیرش  
در حال خلاص گردد اگر خواهی بسرمایه خردی  
پا موزد و جا و وی بر روی کار نکند پاره  
دل کتار با مشک مخلط کند و بدست راست  
کودک بند و نیکو آموزد و اگر خنثی موی  
کتار باروغن زیت بمقد خود مالند

**سنگ خرس** اگر گنسی به خرس بگذارد و روی  
مالد سر خرس که پا موزد و یاد گیرد اگر ز سره خرس  
با انگلیس یا میزد و بخورد و بواسیر دفع شود  
اگر خون خرس در جایی مالی موی بر آید اگر  
مردی ز سره خرس در ذکر مالدی با خود  
دارد و چند آنکه خواهد چاک کند اگر چشم راست  
خرس خشک کند و بر کودکی بند و ترسد  
و دیگر شود اگر کسی بر روی مشک یا  
به خرس بگذارد و باروغن زیت یا میزد

و در ابرو و مال موی بر آید **منافع خوکوشش**  
 اگر خون خوکوشش بهرک مالند پیر و اگر زهره  
 خوکوشش باروغن در زیر پای مالده روزی  
 و بنا که فرمان بردار نباشد مطیع گردد اگر  
 کسی را جگر درد کند خایه خوکوشش خشک کند و  
 و با بسبب شاه دانه بخورد و نافع بود اگر  
 دندان خوکوشش بر دندان نهاد که درد کند  
 اگر زهره خوکوشش در شراسیب کنی و کسی  
 وحی و حال مویش گردد و اگر سر که ترش نماید

کنی مویش آمد **منافع آهو** اگر شیک  
 آهوی و شتی خرد کند و بروغن ریحان  
 پامیزد و در موی نزنان مال در آید شود  
 و اگر مغز آهو بروغن کوشانند و اینست  
 و ما که سرفه دارد به شود اگر خایه آهو  
 و کند بر بگو بد و بروغن زیت پامیزد  
 و در چشم نهد و زن بخورد بر کیر و حیض از  
 و **منافع روباه** اگر کسی را پهلوی و کند  
 روباه پاکد و پامیزد و با سبب کرم در

یا بخور و به کرد و اگر گوشت رو باه است  
پنج تخم بخور و به شو و اگر دندان رو باه به کود که  
بندی در خواب نترسد اگر چه رو باه  
در سر بندی در دوسر سیر در و اگر گوش نهی در  
به شود **در منافع کو ساله** اگر اب تا خن کول  
در گوش نهی کری یزد اگر ز سره کا و بز با هم  
حفظ پای میزی و پار از یا ند کوفته بر ناست  
انگس نهی که قولنج داشته باشد به کرد  
اگر سر کبک و بر اما س مالی بنشانداگر

انگور

کسی را سوزی کزنده باشد و ندانی که چه کزیده  
سر کین کا و بود نهی کرد **در منافع اسب**  
اگر سب اسب بسوزانی و خاک کستر آن  
تر کنی و بر پاراهه پشم نهی و ندانی که فرزند  
مرد در شکم داشته بود بخور و بر کیه در حال  
از وی جدا کرد و شید اسب سو و در کسی  
را که سوز آید اگر عرق اسب بر شرب آینه  
کنی و در وی کسی که اسب سوزان باشد در حال  
فرزند از وی جدا کرد و اگر کسی را اسب

خون شده باشد ز سره اسب و در پاره  
مشک و سیقراط آب زیره بخورد و به کرد  
اگر کسی در خواب غرض کند دندان آب  
در سر او نهی میگرداند بر طراکنه نداند در  
**منافع اسپتر** اگر زنی گوشت استر بخورد  
بارنکیر و اگر سم استر بسوزانی و با آب تر کنی  
و به پیله بر کیر و سرگز آب تن نشود اگر چه که  
کوش استر زنان خوردند آب تن نشوند  
**در منافع دراز کوش** اگر طحال خرا سایه

خشک کند چنانکه کس آنرا پزند و بگویند و  
در پوست آهوی که در بخوشتن بند  
مردم او را سخت دوست دارند اگر  
سم خربسوزانی خوب بیامی تر نهی و بر پاره  
پشم نهی وزن بخورد بر کیر و فی الحال بشود  
و گوشت سرگز تا کند **منافع اشتر** اگر استخوان  
ساق اشتر بسوزانی یا بکوبی و با آب میزی  
و در سوج نوش کنی همه ببرد اگر کسی  
را حرکت از کردش بر آمده باشد

پشک اشتر باید و بر انجا مال آمان و پشاکر  
مغز اشتر با انگبین یا فیزند و بخورد کسی و بیند که  
در و پهلوی و ارنافع بود اگر گیز اشتر در سر مال  
در دوسر بود اگر موی شتر بسوزانی و بر جرت  
نهی به شود اگر کسی چشم تاریک بود پاره  
مغز اشتر با یکمقال زوغن کنی بر سر مال سبزه  
اگر ز سره شتر در گوشه کلانی در فراید  
اگر موی شتر سوزانی و خاکستر در پی کنی  
خون بازوار و اگر گیز اشتر سر جاکه آلی آمان

۱۰۰

پشک اشتر خشک کنی و بخرد و بندد  
و می سر فراید **منافع کرکس** اگر ز سره  
کرکس بگیرند و در چشم کسی کشند که آب آورده  
باشد به شود اگر به کرکس را بکند از زرد و در  
نوتند و در گوشه ننند که بر او دفع کند اگر  
ز سره کرکس با انگبین در چشم کشند نافع بود  
**منافع ماهی** اگر چشم به درد کوی بندی و  
دزیر چاه آب نهی خوابش که چو اگر  
جنگلهای آید با خود و از و چکاس او چنگ کند

و اگر پوست سر تا به بر سر نهدی بر سر سرد  
 و اگر خون ماه در چشم گشتی سفیدی می رود و اگر خای  
 ماه و دندان کوفته کند و یا پیری از پرما  
 وی در آن بند رچند آنکه خواهد جمع کند و اگر  
 ماه را بکشد و اندر کوزه سفالین نهد و در تیز  
 گرم نهد تا خاکستر گردد و آن خاکستر در شهر کتند  
 سرکه از آن سرکه بخورد و بخورد که در **المنجی**  
**۱۱۱۱** حکیمان پسین همه اینها که در آن خوب شده است  
 و در او چهار روز خوردن نگاه دارد و اول از پستان

انورد

گفت بسیار خوردن و بسیار خفتن و  
 بسیار جمع کردن اما بدانکه سرکه بسیار  
 رویش زرد شود و آب پشت می رود و زندگانی  
 ضایع بود و سرکه بسیار خورده معده را  
 کند و با دانه شکم اندازد و بوی دمان خوش  
 کند و کونه زرد کند و شمه پیدا شود و جان تن  
 رازبان وارد و زندگانی کوتاه کند سرکه  
 بسیار زیاده ریشی بسیار رود  
 مغز را بیان دارد و سهواً الکییز و آب

۹۱



ببرد و سرکه جاج بسیار کند که کرد و ...  
 و قوت ببرد و معده خشک کند و چشم را آزار  
 کند و از جمیع نجاشتی نیاید و جان دهن را  
 زیان دارد و دندانکایه کوفته کند  
 و کم خفتن سردل با یک کند و درد مایه رود  
 کم خوردن تن قوی کند و کوفته سرخ کند در را  
 روشنی کند و آب شربت زیاده کند و چشم سرد  
 و چشم روشن کند **باب** **اندر کزنا**  
**رفتن** بسیار رو آب گرم بسوزد این چشم را زیاده

و آب پشت کم کند **منافع مایه**  
 سرکه مایه تازه بخورد و همان روز شلغم بخورد از  
 قولنج پیچ بود سرکه مایه تازه بخورد و همان  
 ساعت جاج کند و بخورد از <sup>۹۲</sup> و لقهو هم بود  
 سرکه استخوان مایه و تخم کرفش کوهی بگوید و  
 ناصور بندد به شود **باب** **سرکه**  
 نم خور و همان روز شیر خور بد بود و سرکه بوقت  
 خفتن مایه شربت آب گرم بخورد و در دین  
 و زکام سرد سرکه با ماددا است **منافع مایه**

مویز بی وانه خورد بلغم سرد و صغیر باشد و  
 حفظ پنفراید سرکه یکدانه ماییده باشکله طبرزد خورد  
 یکمشته خون صافی کند و بلغم سرد و صغیر باشد  
 سرکه یکمشته سر و ریش هلیله بشوید موی سفید  
 نکلند سرکه چوب شققا لورا خلال کند و در دندان  
 نه بیند سرکه بخورد سوخته بانگ اندر بینی کند  
 بومی دندان خوش کند سرکه یکمشته ماییده <sup>عن</sup>  
 کنجد چوب کند و در گوش نهد <sup>ببیند</sup>  
 و سرکه پاپا <sup>ببیند</sup> زوغن زیت <sup>ببیند</sup>

بگوید <sup>۴</sup> صورت نهد ده ساله نافع بود سرکه  
 کاسه سر مرده در زیر انگبوس که تب رنج داشته  
 باشد دو کند دفع شود سرکه دندان مرده با خود  
 دارد ویرا در دندان نکند سرکه آب گاو <sup>خورد</sup>  
 در بینی کند خون از بینی باز دارد سرکه جماع <sup>از</sup>  
 کند و خورد را باز دارد آب پشت وی  
 مرده کرده سرکه بیای اینستاده خلع کند  
 رک باج می سنت کرد و در و ماییده <sup>ببیند</sup>  
 و سرکه شیرینی بسیار خورد بلغم ببرد <sup>ببیند</sup>

بمانند **چهار سپهر** و لراشادکنند و سخن  
دانش و نواختن سلطان و دیدن آسمان  
روشن و دیدار دوستان **چهار سپهر**  
دلراکو رکن حقین بی وقت و کوشش و سخت  
ناکسان و کاهلی اندر کارها و جفا دیدن از  
نابودن مردم و نایب **چهار سپهر** دلرا روشن کنند  
دیدن سبزه دیدن سبزه و از روی  
آسمان بر روشن دیدن مجرای خوشی  
**چهار سپهر** دلرا نجات دهد و با بوشیدن از

درفتن بسیار مگر مایه و خوردن طعامها  
جرب و شیرین و یافتن مراد دل **چهار سپهر**  
تن را آزار کند جان غلیظ پوشیدن و اندیشه  
بسیار کردن و رفتن راه دراز و از دست  
باز ماندن **چهار سپهر** سمار راتن در دست  
کنند پیرینگر کردن و طعام بموقت خوردن  
و این خوش و آواز خوش **چهار سپهر**  
را بماند غم دل و خجسته نگاه و بسیار  
کردن و کسب **چهار سپهر** را

ببرد و روغ کفتن با خداوند کاروست و سینه برون  
 بی ادبی کردن و اندر کارها پستی کردن  
**چهار** آب روی مردم زیاده کن  
 و فاد استن و راست گفتن و نیکویی کردن  
 و با سرپس مدارا کردن **باب**  
 خرد اندر مغز است و قوت اندر بازو است  
 و چشم اندر زهره است و دیوانگی اندر لعل  
 و تکام اندر دل و دم زدن اندر شمشیر و خانه  
 خون جگر است و خوبند صفا در سر است

و اطحا است و خانه  
 سر کار جگر قوی بود و رویش سرخ بود و تنش <sup>۹۵</sup>  
 درست بود و سر کار کرده قوی بود با نشاط بود  
 سر کار جگر سست بود و رویش زرد بود و دوش  
 برغم و دیگر سراب از بای خورد و کوشش  
 از زهره و پشت است آب از جگر چشم آب از  
 و از زهره و اطحا و رودی آب از تان و رویش  
 آب از زهره و پا آب از سر **منافع کشنی**  
 سر کشنی کم خورد و خون جگر می کن و چون

خورد خون بسوزد سر که یک شربت کشیر نشانیست  
بخورد و پنجم باشد که آن روز بمیرد **در منافع نفع**  
در سطاط لیس کوید سر که نفع را بسیار خورد  
بلغم را بریزد و آب معدوم باک کند و معده  
کند و سر که آب نفع بخورد گرم اندر شکم کشد  
بقرط کوید سر که نفع در میان جامه نهنگ  
کار نکند اگر نفع خشک با طعام بخورد  
اندو از دل برود اگر نان و نفع خورد  
معده را خوشی کند اگر خوب نفع بسیار خورد

آب پشت را بریزد و السلام  
**باب اندر بیماری زبان**  
چون زبان آماس شد رک قیغال باید کشاید  
و آب کشینه و کلاب و آب انار ترش  
مضمضه باید کرد و چون زبان از دمان پرود  
آمده باشد باید مالیدن تا لعاب بسیار  
برود و اگر جایگاه سرد و شین نیکو بود فلما  
مران را باید دیدن تا چون است و اگر زکام  
برشام بود بر کونای گرم باید کرد و بر سر

باید نهادن تا گرمی بخیزد پس نیکو شود و اگر  
ز عضران دو دو کند به پنی بردار و نیکو بود و اگر  
شکم قرقر کند زیره با ناخواه و شونیز اند طعام  
بکار دارد و نیکو بود و از میوهای ترد تازه سبز  
کند نفیسه تر او شده تره را بکوبند و آبش  
پکرتند صبر سیاح بخورند و بود باک شود  
و بعد از آن چهل روز پزمین کند و غیر از زمان  
بلی نمک چیزی نخورد **علاج جراحت نون**  
**و کند** پکرتن کل قوام و را و خشک کند و بکوبند

و به پز و در نا شور افشانند به شود **علاج با**  
**شخم** پکرتن شخم اسپند در باره اسپند بنده فنا  
نیم کوفته کند به مته بود و شب در شیر اندازد  
صبح بخورد نافع بود **علاج ناسور کمر**  
پکرتن در سنگ و بکوبد و با آب سرکه  
خمیر کند و باروغن کهنه پامیزد و خمیر دارم کند  
و بدو نهد نافع بود **بسی ترره**  
فما بریان ما کویان است **مصل آزرا**  
الکولک کوی پکرتن و در هق مال در و بری

طلا کند فاما ستره را پند از دوتن او را  
بمالد و اگر خشک کند چیزی نمیزد و طلا کند  
چهار روز تا بسوزد و پوست از وجهش شود  
و پیشد و در پوست تازه پاورد و اگر کسی  
راسک دیوانه گزیده باشد حساب کند که  
چند روز است برای یک روز یک عدد  
و برای دو روز دو عدد و همچنان حساب کند  
فاما باید که چهار روز بگذشته و اگر ده روز باشد  
و بعد تره در میان تره میزنند و فرو بندد

و فرو برود بفرمان خدای تعالی برای یک روز یک عدد  
ماند بچه از وجهش شود و از آن رحمت حلاص  
شود و اگر زرافرنزند نباشد یکم روچ مترک را  
آش آردین بی جرمی بخورد خدای تعالی او را فرزند  
دهد فاما بیج مترک بدو نوع است یکی تراست و یکی  
ماوه آنچه تراست بیج این بیج ساخته است و  
دو شاخ اگر وضه باید ماوه باید خورد و اگر بیج  
باید تر بخورد و علاج **انما پس** زانو اگر کسی  
درازانو اما سس باشد که زیاده کرده و نامکعب

می آید و در رحمت بود بزوشن را بگوید  
و ایش را چهار روز یا شاید آن علت آنند  
زایل شود و از برای شکم خون بچنین کند نافع بود  
**علاج بول** اگر کسی را بول در بند باشد سه تیره  
بجوشاند و نفیس خود را در او نهد فاما همچنان  
گرم گرم در آن آب نهد فحال بخشاید **در باب**  
**مهم** کپرد آرد کند م نارین و سیرشم و زره  
شخم مرغ و روغن کاج و با هم دگر مرم کند و در پینه  
کنند طلا کند و باند و نهد تا سر آن کشاوه کرد

**شربت اسهال** کپرد پا تروه مثقال سنبل  
۹۸  
یکی و شنب در شیر نهد و صبح بجوشاند تا او  
یکی پرون آید و بعد از آن در کش از شیب و مال  
جنان عمل کند نافع بود **علاج خشکی چشم** شب  
روغن بادام و در طاس کند و ذکر خود را  
در میان آن نهد و بگذارد تا تمام روغن  
بر خود کشد و در سر و چشم رو و نافع بود  
**علاج با اعضا** اگر کسی را همه اعضا با  
گرفته باشد و شواند که حرکت کند و با و سرد



بکبر و چهار کلچه را و پوست او را برآشد و  
عسل را قیام ده تا و صبح بنده است تا یکی را در  
عسل بخلطاند و فرود تا پیشین آب بخورد  
شاید که کلچه صبح در دست از مفعول پیرون  
باشد و با و از زایل شود **در علاج قریب شدن**  
بموم روغن بلادی کفت و یا یکدینا تخم  
یکدینا رود و دینا مرد و یکدینا روزه ذکر که آن  
و یکدینا ریح بنفشه و دودینا رقیقات نر  
و ماه و چهار تخم خیار و یکدینا رونه کوسفند

و یکدینا رموم کافوری و دودینا ربلا در نزد  
در شیر کاه و سرخ سه روز بخیساند و پسر سه روز  
شیر تازه کند و بعد از آن بلا و خشک کند  
و با این جمله نرم بکشد و به پزند و حل کند و در  
حمام رود اول در خود مال در خانه گرم **این**  
خورد شود و پیرون آید و هر ماه سه روز  
در اول ماه و سه روز در میان ماه و سه روز  
در آخر ماه عمل کند **بناست فریب شود هم در**  
**قریب شدن** یکدینا هم در آب بکوشاند

شب بکدار و صبح بدست بزند و جل سار  
و بیالاید و باره غسل در میان این شربت چهار روز  
بخورد و در اول ماه و چهار در میان ماه و چهار  
در آخر ماه سرید و زینا شربت بخورد و بغایت فربه  
شود و **پیش زقین** که پروی کار کنند  
یکم و چند عدد و زق و در و یک کند و بیخوشند  
تا روغن از وی جدا شود و چند عدد سر یکم و  
نرم بپزد و در میان روغن اندازد و بهم بریزد  
تا منبجه شود و بر خود مالند و در اش رسد که اش

بروی کار کنند بهر جا که باشد از موده است  
**علاج کرکیر** و مردار پستک و نرم بگوید ما که  
و روغن کنج خیمه کنده و سه روز طلا کند که زایل گردد  
**علاجی که موی بزاید** یکم و یک عدد و کیلاینه  
کلین و برشته و آب در و زق و آب بخورد  
و بعد از آن شیر کند و مفت عدد و زق  
زین یکم و در میان شیر اندازد و سر و کرا  
کرم بپزد و چیل روز صبر کند تا در زق در میان  
شیر بپسیدد و در و بعد از آن روز و یکم را بخورد

و آن شیر بر ایبالا بدو صاف کند و هر جا که  
خواهد که موی بر نیاید بجا لکه موی بر نیاید و  
از موده است **علاج خون از کله آمدن**  
پکردن درم که رو باه و پست و چهار شقال  
شراب که از غسل ساخته باشند و کهر بار آرد  
کنند با شراب پانچیز و دو سه در بگردند و هر چند  
برابر یک با قلی ناشتا بخورد و وانش رفته  
بکوشد که سفند پنجه که شت بخورد و کوشد  
بخورد و در ماکول است و کر بر سیر کند تا مفع بود

**علاج شبکوری** بستاند جگر که سفند چهار  
نماز شام بکباب کند و بجای نمک کرج  
بر آن افشانند و بخورد و نافع باشد **علاج**  
**بواسیر** بکپردن حب الحویه را و آرد کند و  
روغن دینه با او خمیر کند و هر سه روز جدا  
نگاه دارد و گرم بنشاند و رخت بسیار دور  
پوشاند و از سر تا پای او بمالد تا اندامها نرم  
گردد و کوفتگی از او زایل شود **علاج درد**  
**تن** اگر کسی را در تن همچون نخود پودن آید و پود

اونازک و سفید بود چنانکه اگر ناخن بزنی بر قد  
و آب زود پرون آید یا سفید و به کرد  
و دیگر جایی پرون آید و اگر در حمام رود بدتر  
باشد و در تابستان بیشتر باشد او را چهل روز  
پیش از آن که در حمام است کا و در کیسه باید  
انداختن تا آب سرد برود و بعد از آن در  
کردن و جزوی آب کرده بر هم زدن تا حل  
بعد از آن با پلا خشک خوردن تا چهل روز  
بعد از آن در روی کل بر خوردن تا وجود او پاک شود

چنانکه هیچ خلط و عصاره در وجود نماند و بعد از آن  
روغن که نرم باشد شیب ناخن و گوش و ناخن  
پارا او پینی و کف پار اطلاق را آن رخت  
خلاص شود **عسلان در در سر** مکی و خنار  
و در آب اندازد تا حل شود و بعد از آن  
بجای آب تلبه صاف پرون آید و بعد از آن  
آب پنجه در آتش اندازد تا سبک شود و در میان  
اندازد تا آب پنجه شود و آن آب خورد  
که در سر را ببرد و حرارت را بپسند **علاج حرارت**

کاشنی را بگوید و آبش کمر و شب در استام  
پاک بنهد و صبح باره ترنجبین درو کند و بخورد  
نافع بود چهار روز **در دوشکم** اگر کسی را  
درد شکم باشد کنگل را یک در و در یک بند  
و آبش پیون آرد و صبح در میان آن  
بنشیند تا شیب بعل تا چهار روز اگر در آید  
او در میان آب باشد نیک بود و کنگل  
انست که آستره می رود بغایت نافع باشد  
و باده ارشکم زایل کند **باب**

اگر خواستی که زن عالمه بار بیند از دیکر و یک ملا  
خا و در آب حل کند و بخورد و یک ساعت  
بگذارد و بعد از آن یک ملاقه رونا س را  
بگوید و در آب حل کند و بخورد و فی الحال فرزند  
ترا زوی جدا کرد **باب** اگر کسی که  
زمن را فرزند نشود و سنب استر اهر اهر اند  
یا کار رفتند تا پیرون آید با غسل خام خمیر کند  
و سنبه بر و آن زن تا زنده باشد که زنده  
نشود و اگر در همان روز که این دارو خورده باشد

پیکر و بنیرک و سعبون زخمر و شافه کن در بر مقعد  
 بر گیر دو سردر شیب و پا در بالانج پایدو  
 ساعت تا آن دار و نکه دارد و پیرون آند  
 او را فرزند شود **باب** در شافه  
 سردی ز پیکر و بنیرک و صابون زخرا  
 یا سار که بگوید و خمیر کند و شافه صافه و بخورد  
 بر گیر و سردی ز ما رید **علاج بواپسیر**  
 چون دانه انگور از مقعد پیرون آمده باشد  
 و از سر او آب زرد گویا چون پیرون آید

سوزن بزند و پیرون آید و باناخن صحن برود  
 یا سر تراش و شهم الا ترار در آتش نهد تا بکند  
 و اینجا که بریده باشد و آغ کند تا خون او زایل  
 گردد و بعد از آن کلیل الملکک و کل ظلمی و  
 زعفران و کافور و بابونج این جمله را بگوید  
 و بار و سخن کل خمیر کند و در پیته کهنه طاق کند و  
 چهار روز در مقعد نهد و آب بر خود ترساند  
 نفع باشد **علاج بختاب** چهار شغال بلبله  
 دو بگوید و بلخ را بگیرد و این بلبله و بلخ را

در آب نهاد تا حل شود و شب در آستانه  
باک نهد و صبح با پلاید و ناستا از آستانه  
تب زایل شود و اگر ناپایده زرد باشد بهتر است  
**علاج با و پیکر و مغز گردگان بنمک بوزن**  
یکدیگر بکوبد و بر آن موضع نهاد که درد میکنند  
ساکن شود و اگر باد سرد باشد توت سیاه را  
بانمک و مغز گردگان در آن توت سیاه  
و با هم بکوبد و در آنجا نهاد که درد کند بر  
اشتباق با آتش طلا کند بکوبد **علاج**

اگر کسی را مقعد پیرون آمده باشد و در کند  
و خون پیرون آید آجری نخته را در آتش اندازد  
تا سرخ شود و پیرون آرد و نفت در پای  
آن آجر بریزد و بعد پسرخ در بالای آن اندازد  
و همچون گرم مقعد خود در بالای آن آجر بنهد و  
بنشیند تا مدت چهار روز نافع بود **علاج**  
**بوی دهن** سیر خام را چند توبست بخورد  
زایل شود **علاج کن بغل باب نمک**  
چند توبست بشوید زایل کرد **علاج با مس**

اگر کسی را پسر تنبالی آس کرده باشد بگوید  
 خود را آورد کندم و در غسل کند که خام باشد  
 و بر هم زند و در حمام رفت خود را بشوید  
 و بعد از آن در خود مال باید که خود را بقطه  
 باک کند و رخت در حمام ببوش و پون آن  
 و خود را گرم نکند و در چند روز چندین آس  
 زایل گردد **علاج جوع الکلب** بدانکه گرمست  
 که در معده پیدا می شود و سر خنده را پیشتر  
 بیشتر می باید و سرگز پستی شود اگر در این

طعام نخورد و فریاد و فغان کند و فریبش و  
 بی حد باید که کوسفندی سیاه را پیدا کند و  
 سر روز پنج را بکشت و روده مقعد <sup>شمار</sup> آن  
 پیرون آرد و باک کند و صبح ناشتا بخورد  
 و روده را فرو برد یک یک که این کرم  
 و همین باز کرده و در این روده چسبند  
 آرد و آمار روده باید که دراز باشد تا یک سرب  
 کیرد و یک سرب در هر روز و در این سرب  
 کیرد تا پنج روز این کرمها همه پیرون آند



اما غدا نیز سر روز چربی کم کن که او از آن رحمت  
 خلاص مابد و نافع بود **علاج ۵ و ۶** **و الشعلب**  
 باد نیست که پیدا میشود که بر شش افتد تا  
 فرویزد و اگر بوی سبز زرد و ابرو هم بدین  
 نهج گردد باید که سیر و نمک را بهم فرو گوید  
 و آنجا که موی رفت باشد جندان باختر زنده  
 که ریش شود و بعد از آن طلا کند و روزی  
 روز همچنان کند رحمت از روزی که شروع  
**در علاج و نعل** اگر کسی از این روزی که  
 کند

رخت نشود آن وب خشک کند و در نپینه  
 کهنه طلا کند و در آن موضع نهد راه یابد و  
 نافع باشد **در علاج ۷** **سبزه** میگیرد  
 پیله خرس و در حلو کند و بخورد و بجا است  
 شود اما پیله را بگذارد و بجای روغن حلو  
**هم در فزیه** میگیرد و عینروت بگوید خود در  
 میان آرد کند و در حمام رود و در گرم خانه  
 بنشیند و همه اعضای خود را بمالد و صبر  
 کند تا در آید این خود را پاک بشود

و از حمام پرون آید و بجای خود را پوشد و  
خود را با آب نرساند بغایت فربه شود  
**هم در علاج فرس** کپور و دوما در تازه  
یکی نزدیکی ماده نرد را ز بود و ماده کرد بود  
شبانه روز در شیر اندازد و سه روز  
یکبار شیر تازه کند بعد از آن پرون آرد  
و پاره پلنگه تازه و این را در تا در تا ون نرم  
بکوبد و بعد از آن پانزده مثقال **موم** کهنه  
صیقلی و اگر نه مثقال **شکر** کهنه

مثقال عنزروت و پانزده مثقال **جبارحم**  
و پانزده مثقال **شحم** مور و پانزده مثقال **سید**  
قلعی و اگرین جمله را نرم بکوبد و بعد از آن در کاس  
کیلاسن ریزد و دهنه را بکند از و در میان  
دهنه که اخسته ریزد چنانکه پالوده نرم باشد  
و بعد از آن بدست بزند و بکشد  
بسیار مال چنانکه تارین شود و بعد از آن  
بر روی سرش را پوشد و از شب چهار  
اسباده کند و بجزای خود را بمالد اما رو

و لب را نمالد که سطر شود و روی کند کرده  
اما ز تخدان و بنا کوشش را بمالد و صبح چنان  
بخوش روی مکتبت رود تا دل او گشاده شود و  
هفت روز خود را با آب نرساند و روز ششم  
بحام رود و خود را بسوی آن که بشوید و سپردن  
آید و تا چهار روز شب وقت خفتن خود را  
بمالد و طعام نیز موافق بخورد و بهر چند روز  
بکشت رود و اگر کسی باشد که در روز  
نوع در آن مدت خود را خوشتر از روزهای

باشد در آن زمان که دارو ناکوفته باشد  
صفت دانسته است این دارو ناکوفته کند  
دسمه در سم خمیر کرده چنانکه گفته شد عمل کند  
بغایت فریب شود **علاج پسرخ باد مکرر**  
در پنبه را و نرم بگوید و بعد از آن باست  
را و ز میس که نواند و د کرده باشد فریبزد  
تا آب ناکوفته و ز سر او در زمین رود و از آنجا  
باید در پنبه نماند و در آن جا که باد کشته  
باشد طلا کند تا فریب بود تا چهار روز در **علاج**

**زردی** مکی سرد سیرین مک را در ماست  
کجا و پامیزد و بدو و تا بخورد چهار روز زردی  
از و زایل شود **علاج** که بود اندک پیر و بیخ انا  
ترشش با شیرین پوست آنرا پیرون کند و سه  
وزن او آب بریزد و در یک کند و سه روز  
آتش خرب بخورد روز چهارم آنرا بخوشاند  
چنانکه یک وزن آب بماند و چند قدم  
بیابا برود و بعد از آن شربت بکشد  
کشد و چند قدم بدود و آیره که دانه و دویغ با

نر و ماده نر خلطه دراز بود و ماده خلطه کرد  
چون این شربت پاشد از بیخ بکشد  
و سفید نافع بود **در علاج ریتیک بول** اگر کسی  
بول در بند بود روغن زیت بتانند و در طاس  
ریزد و در حمام رود و سرد و میضه خود را یادگر  
در میان روغن نهد و بنشیند و صبر کند چند  
تمام روغن را بنجوشتن کشد که هیچ نماند چون  
روغن در وجود آنکه هر وقت با زردی خواهد  
آمد آن زمان بول و سنگ و ریک شمانه

همراه پرون می آورد نافع بود **علاج تارک**  
**چشم** بسیار بزرگ قطونای سفید و همچنان در  
نکوشه در چشم ریزد و چشم را بر هم نهاند تا در ششم  
بگذارد و در دستخوانی که باشد پرون کند  
چهار روز همچنان کند نافع بود **علاج که در آن**  
بکیرد یک شغال کرفس و یک شغال حب النیل و یک  
شغال تربد و یک شغال گیاه تمکی و نیم شغال  
برنگ کابلی و نیم شغال قسبل یا بیسی این همه را  
بکوبد و بنزد و بعد از آن پنج شغال خراوج

شغال مغز گردو کان با هم دگر بکوبد و خمیر کند و  
سه حب بسیار در روز شیر برنج بخورد  
و بعد از آن این جبهامند و بر دو باره را  
بدود که آن کیسه های که در دانه همچنان در دست  
پسند و بعد از آن سرکه ترش و آتش  
بخورد تا آنجا داغ شود و دیگر پیدا نشود  
**علاج که کتیرد یک شغال حبه و دو شغال حبه**  
و چون شغال کوب کرد یا مشت شغال را  
از آن حبه را در دست نهاد و آب

و همین گشت و بر نوعی که و یا که چند کند جنه را  
در میان اندازد تا حل شود و اگر کرد در میان اندازد  
و خمیر کند و سه شب و دو روز سر دو دست  
و سرد و در آن با مالده و شرب دست در میان  
نهند و بخسبند و صبح حکام رو سه روز همین  
عمل کند نافع بود **علاج درو شکم** نعناع را بگوید  
و باره غسل را بچشانند تا قیام گیرد نعناع در  
ریند و شافه کند و بر خود گیرد و **علاج چرک**  
بگوید که آب کا و تازه و در آتش اندازد و **سوز**

و بعد از آن در ماهون بگوید چهار روز صبح  
ناشتا بعل برزند و بخورد نافع بود **علاج**  
**بوا** **پسیر** بگوید که اکیل الملک و کل خطمی و  
با بونج و زعفران و کافور و این جمله بگوید  
و به نزد و بعد از آن پنجه کند راپاک کند و آن  
و از او را بر روز برده و چهار روز بر مقدمه شد و  
خورد آب آب پاک کند بوقت طهارت  
دیگر که که مضر باشد و روز چیم صاحب بگوید  
پیدا کند طشت بزرگتر و آب گرم نگیرد و در **بمان**

بنشیند و شیرکا و زرد و غرق شراب در میان  
این آب گرم بنشانند چنانکه آب تا گرم رسد  
یا شیب ناف پشت بر روغنج و بمالد اما  
اول که مرهم بر بوا سپیر خواهند نمودن  
پیش از آن بر مقعد نگاه کنند که همچون <sup>انگور</sup> دانند  
از مقعد بیرون آمده است <sup>چون سدف دراز</sup>  
کشیدن سر او را سوزان برزند و بر شیم <sup>بسیار</sup>  
یکدازند و گره بر بند ریسمان را با روه را یکدازند  
و در آن چین <sup>در</sup> آب بنشینند صاحب بوا سپیر

قوت کند و ریسمان را قوت کند بوا سپیر از  
بخ بر آید نافع بود **علاج کرکیر** و گوگرد پارس  
و کردگان و زن سمدیکرا اول گوگرد در آن  
اندازد و بکوبد و آرد کند و پیرون آرد و بعد  
از آن کردگان را با پوست در آتش اندازد  
تا بسوزد و بعد از آن بکوبند و در میان روغن  
اندازند و خمیر کنند و شب چهارشنبه در خود  
مالد و صفت در میان ران خود نهاد و  
و با چکس سخن کنند چنانکه صباح و بعد از آن

چهار روز دست و روی خود را بشوید و  
خود را با آب نرساند و روختن در حمام رود  
و خود را با آب گرم بشوید زایل کرد **علاج**  
**استلی** اگر شخصی بسیار خورده باشد و استلی  
شده باشد فی الحال قه بکند و او را در جا  
بگیرد و عذروت را از کار و پائیده کاشد  
و بر کشتن او ویل و خن بوزن یک پیکر همه خورد کرد  
و مقعد را همیشه بنهد و پیرون آرد مانند <sup>الکوره</sup> اند  
باشد ریزد و خون آب و جگر آب پیرون کشد

و بعد از آن این دارو بنا بر وقتانند و مرم  
۱۱۴ زنت  
جب الجویبه بر بالای آن نهد و چهار روز ملامت  
کند و آب سرد نرساند و از طعامهای فاسد  
نخورد و پیرسیر کند تا فاع بود **علاج بواسیر**  
بگیرد زبرک کار و کران و مغز استخوان کلب و  
و بر سر آهنی موریا نه خورده باشد نهد و زبرک  
بر بالای آن مالند تا یک طرست نبرد  
و یک زنک آهن بکند از چندا که در باشت  
باشد و عذروت پاره حل کند و آنکس مایه



بر بالای آن ریزد اگر خواهد سافه سازد و اگر  
خواهد مرهم نافع باشد **علاج ریش دهن** بکپرد  
پوست بندد و آن را دوسوزد و بچکان و  
اندک نیل با هم که آرد کند و سه روز صبح  
ناشتاد و دهن افشانند خلاصه **علاج با**  
اگر کسی را باد گرفته باشد چنانکه بهلوی بر بهلو شود  
کردیدن بکپرد بر کمر کوی و دو وزن آرد کند  
بهاژیرا با سنجیدار نیمه و دحلوا چار و چهار  
صبح بناشتا آنرا بخورد و از خپهای دایر

خود را نکه دارد و رحمت ازوز ایل شود  
**علاج ذکر نیک شدن** کپرد و پست درم چوب  
بلااب و در سایه خشک کند و پست  
درم ذکر کا و را در سایه خشک کند و همه  
بگوید و شصت عدد کرم در زمین می باشد  
آنرا هم در سایه خشک کرده و اگر ذکر کا درم  
نشود بسویان چوب سایتر است و پست  
درم شیرکاو زرد و این درم نرم کوفته  
در شیر کند و سه روز در قلاب بند تا پرده

شود و در سر ماهی در اول ماه طلائع بزرگ شود  
و از موده است و مجرب است **ساختن**  
**عیسر** کپور و کبابه و پنج بنفشه و صندل زرد  
خوش بوی و عنبر و لادن اندکی مشک و گل بصری  
این جمله را نرم بکوبد و در شیشه کند و کلاب  
بریزد و در آفتاب نهد تا چهل روز هر گاه که  
کلاب کم شود و کبریزد تا این چهل روز پر  
یابد و در میان شیشه خشک شود و بعد از آن  
در ماون اندازد و بکوبد و پیوند عیسر خوشبوی

شود همچون ابو علی حدیث **وضع فنج بلع و عرف**  
**النسا** و قولنج دم شوتی و بوا **سیر** و در  
**چشم** و در دندان کپور و جوز بویاده مثقال آمله  
سج مثقال و ارچنی ده زعفران کم مثقال نیم مثقال  
مشک ایون نیم مثقال سبیل دو مثقال  
جداجدا کوفته با سه جنجان و در عسل همچون سازد  
که مجرب است **مجموعه یا قویته** جهت خفعا  
و در سواپس قوت دل و شایسته کیفیت  
شراب انگوری و باد لولوی با سفینه شش درم

مرجان ۴ درم یا قوت رمانی دو درم  
طلایک مشقال ششم مشقال کربابیک مشقال  
طباشیر سفید ۳ درم سندل سفید ۷ درم  
سرخ درم کل مشوم دو درم ساج متدی کیشقال  
عود سندی سه درم پوست زرشک ۳ درم  
کاو زبان خج درم بهمن سفید دو درم بهمن سرخ  
دو درم رابوند چینی ۲ درم تخم کاسنی سه درم  
کافور دو مشقال عنبر اشنب دو مشقال ابریشم  
خام سوخته ۳ درم بانیله کابلی مسیت درم

انار شیرین چهل درم شراب سفیر خل مسیت  
درم جمله را کوفته و نخته با مدیکر پامیز دو درم  
معجون کند و چهل روز در میان نگاه دارد و بعد  
از آن بخورد و نافع باشد **دو مال مشک**  
ضعف دل و معده و خفقان و مضرها  
سودایی را سود دارد و باد می که زنان و الا  
آبستنی بدید آید سود مند است زرنبا درم  
در رنج عقربی یک درم سفید ارنگ  
یک مشقال با چهار درم شیطخ سندی چهار درم

سنبل الطیب چهار درم قاقل چهار درم  
قرنفل چهار درم جمله را کوفته و چشته با عسل معجون کنند  
نافع باشد **عجون اطریفل** در باه پهن زاید  
بو اسپر را سود دارد و معده را گرم کند و  
لون روی را نیکو کند **بلیله کابلی سه درم بلیله**  
**پسیا سه درم بلیله سه درم شراب آبله**  
درم از دانه پرون کرده فلفل سه درم بوزیدن  
برنج درم بسپس یک درم شیطرح پهنای یک درم  
شستاقل یک درم تووری پسنخ و زرد از سر یک

یک درم لسان العصاره یک درم بجمین **بمفید**  
از سر یک یک درم حب فلفل یک درم کنگد  
سفید یک درم خشخاش یک درم جمله کوفته و چشته  
با عسل بسپشند و چهل روز میان جو نگاه  
دارد و بعد از آن بخورد نافع باشد **مفرج مقده**  
بجمین سه درم درم شاه تره ده درم کل سرخ  
ده درم بجمین سفید ده درم بلیله کابلی ده  
درم پسنای مکی ده درم لسان الثور ده درم  
جمله کوفته و چشته با سه درم عسل بسپشند

و بر تحت حاجت کار و در دماغ بود **خستین**  
**روح توتیا** یکم و چهار درم توتیا و چهار درم  
 زنگار و چهار درم قلیه جدا گانه بکوبد و با لب  
 خمیر کند و دو عدد پوته بسازد یک پوته بزیر و یکی بر  
 بالا و زیرین را سوراخ کند و طایفه  
 در زیر آن بند و پارچه روغن بریزد  
 اگر روغن کنجد بود یا زیت بهتر  
 باشد و در زیر کوره بنهد تا او جکیده  
 شود و اگر جگد میل آهن در راه او بکند

با چکیدن شود و بعد از آن مساج سازد  
 در سی پک تنگه شاه رخ  
 و نیم سکه شاه رخ  
 القیاس اعظم  
 بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة على منينا  
محمد وآله اجمعين ابن مختصر سیت که باوشاهها  
بلاگو خان ضعف الله عند العذاب بولانا  
اعظم نصیر الدین فرموده است در معرفت  
جو اسر و تنسوف نامه اینخانی نام نهاده

اندر معرفت مر و ارید و انده ابداره  
بی عیب باشد نیم دانگ بمار دینار بخزند و  
چون تسو باشد بهشت دینار بخزند چون  
دانگی باشد بشا تروه دینار بخزند و در وزن بهارا  
افزاید و اگر بدودانگ رسد بعد از آن بهارا  
ضعف بود و سرجه بدودانگ رسد از  
عیون خوانند یعنی چون دو دانگ و نیم باشد  
بهاران صد و هشتاد و نیک باشد یا و ولایت  
دینار چون پنج کی در وزن نغزید بهامضات

بمرد یعنی دانه چون نیم دینار بود بها یکصد  
دینار برسد و اگر اندر وزن بخراید بها زیاده  
و از آن تعلق بارادت فرو شده و رغبت خرد  
بود و بهترین همه تخم خوانند و بعضی سفید و بعضی کاه  
زنک و از آنکه در رمی خوانند و مردوار پدیک  
باشد از گرمی آتش بزبان رود و از گرمی  
تن مردم در آتش برود و بویهای تیز خون  
مشک و کافور زبان دارد و جانی نگیرد  
بد باشد و آمیختن جوانه با سدیگر بد بود و چیزهای

چون سرکه و نوشادر سوده و بوسیده کنند  
و اگر با احتیاط وارد در شیشه باید کرد و کج  
باید گرفت و هر سال دو بار بیرون آرند  
و جایی نهند که نمکین و گرم باشد و الا بخار در  
چند و بزبان آورد خاصیت آن در مخرجها  
کند و لرا قوت دهد و خون از کله بر آمدن باز  
دارد و در روماتیسم چشم آید از بجزری  
نگاه دارد و روشنی بخشد **قوت برین**  
بزنگ رمانی باشد و بعد از آن اندکی بدانه

هزار ماند مرد و نیک بود و بعد از آن برخواست  
 بود اندکی تیره و بعد از آن سپهر و شعلی بر  
 مثال پرطاد و سوان بدین و بعد از آن سی  
 رنگ و یا قوت زرد هم ازین انواع باشد  
 بهترین همه سبزی بود بر رنگ زرد آلود دیگر نارنجی  
 و دیگر کاسی و دیگر سفید و یا قوت سفید بر رنگ  
 بلور باشد و فرق میان بلور و یا قوت بوزن  
 که یا قوت از وی سنگین تر است و سخت تر  
 قیمت یا قوت زمانی اگر بوزن تسوی باشد

سه دینار و اگر محجج باشد بنهاده و باره شود  
 و نیم دانگ ممت وینار یک یا ده دینار و آ تسکا  
 دینار و دو دانگ بنجاه وینار و نیم مثقال  
 دو سیت وینار و چهار دانگ شصت وینار  
 و پنج دانگ مفصد وینار و یک مثقال هزار وینار  
 ابوریحان گفته است که مثقال یا قوت پاک صاف  
 سبز که سوراخ و عیب نداشته باشد و محجج  
 و طولانی پنج هزار دینار و هر چه بدین  
 مقام رسید بنهاده از ترتیب بیرون شود و پنج



غبت فروشنده و ارادت خورنده بود بها  
توان کرد اما ارغوانی بهاسه یک و طابوویک  
بهاوه یک و زمانی زاید و آسمان کون مست  
و یا قوت زرد اگر نیکو بود شفاف و آبدار  
یکمقال نجاه وینار از زرد دیگر اجناس مخمنین  
از یا قوت سفید از بلور پیش خرد یا قوت با  
نشانها باشد اول نکه همه سنگها را بساید  
بحر الماس که او را نساید و تحقیق را برآشد  
دو هم انکه او را شعاعی باشد که جز لعل هیچ چیز

و کز نشاند آن شعاع سیم انکه از همه چیز گران  
بود در آبش که زان سفید نماید و چون پروین آورند  
بارنگ خود آید و اگر خواهند که جهت مفرغ  
بسایند در اش خند بار برند و پروین آرند  
تا نرم توان سودن جلا دادن یا قوت جزع  
یامانی بسوزانند تا بمانند آنگ شود و در  
بسایند و بر صفت مس مالند تا جلا آید **صیت**  
**یا قوت** اگر با خود دارد از طایع خون این باشد  
و اگر در دمان اندازد تشنگی نبشاند و در

پادشاهان عسز باشد و در مفرهما سوخته  
 و نشاط افزاید و قوت زیاده کند و خون صافی کند  
 و در چشم روشنی افزاید و اجابو ریحان اعتبار  
 کرده است یا قوت آسمان کون که مشق  
 از یا قوت سرخ و آنک و تسوجین  
 باشد شکل زرکی از زمره چهار دانگ و آنک <sup>حورد</sup> و آنک  
 چهار دانگ <sup>حورد</sup> و از زمره واریه چهار دانگ  
 کم دو جو و از عقیق چهار دانگ کم دو جو ازید  
 همینان از صغیر و بلور چهار دانگ کم دو جو

آزمایشش بآب توان کرد که جایگاه می پر  
 کند یک یک جلا سرد میان نهد و می نگر و  
 تا به قدر آب <sup>۲</sup> پیرون میشود و بدل آن جوهر بود  
**تولیت زمره** انواع زمره بسیار است  
 و از همه بهترین بود که سبز باشد و ابدار و شفقت  
 و صافی و حقه و صحر و باقی برین قیاس کند  
 و زمره زرد و شکسته شود و بسو مان آن <sup>سود</sup>  
 و طاقت آتش از دو سنگهای سبز بسیار <sup>شد</sup>  
 که بزمره ماند و قیمت زمره بعضی گفته اند

در می نجاه دینار و سه درم دو سیت دینار و  
نخ درم نزار دینار و درت یکم بکاره دو ازده  
درم بود و دو ازده نزار دینار عشر بی فروخته  
و آنچه خفیه نبود کم قیمت شود **خاصیت**  
**زرد سرکه** با خود دارد قوت دل و ما و از عرق شدن  
این بود و در شش سردی بکار برزند و آینه  
زرد سرکه را اندر نرنا که داده اند خلاص ماهی الکه  
موسی و پوست پشند و زناج ان را شواتر نما  
برزان بند و زو و بار بهند **تعریف الماس**

یکی سفید باشد و یکی شفاف مانند ابله <sup>عربی</sup>  
و یکی اندکی با زردی زرد و زردی خوانند  
و سیم اندک بزرگ سیما ب زرد و از این  
خوانند چهارم با سبزی زرد و گفته اند سرخ رنگ  
و سیاه هم باشد امتحان الماس را سه تا باشد  
و جز بزرگ شود این سنگت در میان گیرند  
و خاک یک بیرون زدند بشکن و الماس چون گرم  
و آب سرد و بر صفت برورند اگر سفید و نیکی  
پرون آید سخت نیکی بود و چون کفار را در موم <sup>نهند</sup>

و مقابل بدانند رنگی مانند قوس و قزح بنمایند  
بود **خاصیت الماس** چون الماس را خود  
از صافحه امین باشند و الماس سوده در دراز  
و ندر ارجح رود از ندر یکماید و الماس بر منقوب  
نشاند و سنگهای سخت را سوراخ کنند  
**لعل** در قدیم لعل نبوده است و قیمت و **خاصیت**  
در هیچ کتابی نیست و سبب بدید آمدن  
او آن بود که زلزله سخت بدید آمد و کوهها  
شکافت آن جایی که لعل بود بدید آمد اول سرخ

یا شمه اند و بعد از آن زرد و لعل زرد از سرخ محکمتر  
و سبز و منقش که گویند مست قیمت لعل ما پاره  
مانند پاز سرخ باشد اگر ابدار و صافی و شفاف  
بود بهای آن نزدیک بود که بهای زمرد بر  
ترد و بس عنابی و دیناری بها بجمارد آنک  
آید و دوی دیگره قیمتی نبوده خیا نیت لعل  
پچا دوی لعل مانند بلور رنگ کرده به هم لعل  
و سخاوه از لعل سخت تر بود و بلور رنگ کرده  
چون آفتاب دارند سفید نماید بعضی و بسودن سرخ

برود و اصل هم بسودن سخن بود محافظت اصل همچو  
مروارید و خاصیت او نزدیک جلالیت  
یا قوت باشد **تعریف فیروزه** آن فیروزه که صاف  
و ابدار و صاف و پیکانی بود یکمقال بسوی دینار  
و دو مقال بهشتا و دینار و دو مقال صد و پنجاه  
دینار و اگر سبز باشد هر یک دینار به پنج دینار شود  
فیروزه بدر اقیامت آن بود تا حدی که هیچ  
محافظت فیروزه همچو مروارید باید کرد **صفت**  
**فیروزه** چشم را سود و دارد و اگر کسی ناخود آرزو

بر خصم فیروز آید و پادشاهان او را سپید  
اند و رسم پادشاهان چین بوده که آفتاب  
بمحل آمدی جوایر مای قیمی حاضر کردند و در آن  
می نگرستندی و در قهرهای شربت اندا  
و آن شربت بخوردندی و میل فیروزه بیشتر  
کردندی **معرفت سجاده** اگر رنگ یاوت  
سرخ باشد بغایت نیکو و آیدار بود بهای  
میانند بخزند و بسیار باشد که چاه و پیوست  
مشتببه شود اما با تش فرق بود و بعضی

که متغیر گردد و یا قوت تشکیلی را نباشد **معرفة**  
**خرج** معدن جرم می باشد هیچ سنگ از وی محکم تر  
نباشد بوزن عقیق نزدیک از جنده بود سیاه  
وسرخ و سفید و آینه بزرگهای مختلف و بعضی  
خطها کشیده و در بعضی صورتها تمام و نا  
تمام و حکا کفته اند که هر که جرم با خود دارد بسیار  
اند و بکین شود و خواهبهای سنگین میزند و میان  
و مرومان خصوصیت افتد و اگر در کوک و کان نهند  
آب از او سبب ایشان بسیار رود **معرفة مینا**

همچون ابکیته معمول بود و انواع سازند بزرگها  
مختلف و نیز از سم بهتر باشد که بخشد **معرفة**  
کند و از مینا ظرفها سازند چون قلع و کوزه  
و غیره انگشت پنا سنگان و درش بسیار  
و اوده باشند و با بشن تا صافی شده است و  
باعت شفاف و محکم گشته از آن طلا و نیشا  
ساخته اند و ابکیته سوده و زر و اروی چشم بکاردا  
ند **معرفة چینی** کاسه و قلع و صحن از آن  
سازند کل در پارچه و درش و مینا بسیار رود

شود اگر ز سر دروی کتد عرق بزوی نشیند  
 سفالش در وار و چشم و دندان بکار داند  
**معرفت کهر با چون زرد و شفاف بود چون بر**  
 جایها بماند کاه و گیاه ریزه خرد بر کیر و سبغ  
 و رخت است در وار و ناکار و در اند و خون از کلو  
 بر آید چون زرد و وقتی بیم باز و او بر و روم گرم  
 بند و وار و و خاصیت پدید است  
 که چون خود و ار نه چشم بدکار کند **معرفت سینه**  
 ستم سخیست زرد صافی و شفاف و آن

بود یکی به تر بود و نشان او آن شد که بس  
 شود همچون کرد و دیگر بهتر آن از آتش با هم آید  
 خاصیت **۲۹** و نجاصیت کهر با نزدیک بود **مغز**  
**سباده** سنگی بغایت سخت باشد و حکاکان  
 بی آن کار شواتد کرد و بان سنگ بسیار سنگهای سخت  
 را بر آید و سوز راخ کتد و چون بسوزند و بشا  
 در ریشهای کهن کتد نافع باشد  
 و الله اعلم بالصواب  
 ابن الصمد صاحب الیون

در دیدن ماهیها

در دیدن ماهیها که سر کد ام را بجه باید  
دید در تجر بر بدنکه چون ماه نوید  
و بدان نظر کند ماه محرم در چری روشن  
باید دید مثل آینه و آب و یاد فریوزه  
تا کارهای بسته گشاده گردد ماه  
صفت در نیت بای خود نظر

کرد یا در روی اطفال و ذراع باید کرد  
تا سلامت بگذرد ماه ربیع الاول  
در روی ماهیها یا در آب ایستاده  
باید نگریست ماه ربیع الآخر  
در روی مندر زنده گیو روی نرینه باید  
دید یا در آب روان دید ماه  
و عادل اول در روی مرد جوان یاد است  
و بای خود باید نگریست و در شاخ  
و درخت و در روی کودکان کینکان



تا رسیدن ماه جمادى اخيره نخست  
در روی نیکو باید نگه داشت بس در  
طعام و چیزی خوردنی و در آب  
تا دشمن ضعیف گردد ماه **جرب**  
در آسمان باید نگه داشت بس در  
زمین بس در روی خداوند و ناید و  
تا فایده دهد ماه **شعبان** در جامع  
قرآن و در چیزی است که آیین دین  
باشد و در دست و پایی خود باید

نگه داشت تا مبارک باشد ماه **رمضان**  
در روی باد شامان و اصحاب دیوان  
باید نگه داشت ماه **شوال** در فیروزه  
و چیزی از ریاحین و درختان سبز نماید  
نگه داشت ماه **ذوالقعدة** در انگشتر  
فیروزه یا در آب روان نباید  
نگه داشت تا مبارک باشد ماه  
**ذوالحجه** در روی قضایات و  
علمای دین و در دندان باید نگه  
داشته است

تمام مبارک باشد و الله اعلم

ما الصواب

چون ماه نو پدید آید

اللهم اجعل لنا هذا الشهر اول صلا  
واوسط نجا و آخره فلاحا

یا ارحم الراحمین

نوع دیگر

اللهم اجعل لنا هذا الشهر رخصت  
و شهر مغفرة و برکت و شهر سعادت

و شهر سلامت و شهر انابت و  
شهر عبادت و شهر کفایت برکت

یا ارحم الراحمین

۱۳۲ م

در میان همودن ساعتها

چون خوابی که بدانی چون آفتاب  
بر آید سایه خود را پی کند هر گاه که

سایه خود را پیش تا و قدم باشد اول  
ساعت باشد دوم ساعت چهل و نهم

باشد **پنجم** ساحت پست قدم  
 باشد **چهارم** ساحت ده  
 قدم باشد **خشم** ساحت پنج قدم  
 باشد **ششم** ساحت دو قدم  
 تمام باشد **هفتم** ساحت با قدم آمیز  
 باشد و چون آفتاب در خانه غرب  
 در آید **دوم** ساحت دو نیم قدم باشد  
**سیم** ساحت ده قدم باشد **چهارم**  
 ساحت پست قدم باشد **ششم**

ساحت پست و قدم باشد و ایند اعلم

بالصواب

۱۳۱



وینماه

ماه گرم زمینی اندر صفر است اینده  
اول ربیع است

اول حاد زمینی است اینده  
ماه در صلب است

شمس در دهان مکر سوال حاکم مومنی  
والفکر بنی رومی والحدی و صفر و  
عم



